



دیرنیش گنجلیگی

سیاسی، ایجتماعی، کولتور درگیسی | بیرینجی ایل، بیرینجی سای، آذر ۱۳۹۷



- لیبرال ناسیونال یا سوسیال ناسیونال آزر بایجانی؛
- فریدون ابراهیمی و حضورش در کنفرانس صلح پاریس
- ۲۶ آذر ۱۳۲۵ کتابها را سوزاندند اما فکر آزادی نمرده و ما بازگشتیم



دیرنیش گنجلیگی

سیاسی، ایجتتماعی، کولتور درگیسی

بیرینجی ایل، بیرینجی سای، آذر ۱۳۹۷

امتیاز بیهسی: آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

باش یازار: ۹۸۷

بو سای نین امکداشلاری: تورکای خاتین، الف. موغانلی، سهند آذربایجانلی، ساواش تورانلی، ایلقار افندی، ه. آیدین، محمدرضا آزاد وطن

فهرست

- باش سؤز
- ۱ لیبرال ناسیونال یا سوسیال ناسیونال آذربایجان؛
- ۲ فریدون ابراهیمی و حضورش در کنفرانس صلح پاریس
- ۶ نگاهی گذرا به اصلاحات و دستاوردهای حکومت ملی آذربایجان
- ۱۰ ۲۶ آذر ۱۳۲۵ کتابها را سوزاندند اما فکر آزادی نمرود و ما بازگشتیم
- ۱۷ نگاهی گذرا به مراودات میان فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد
- ۲۰ دار آغاجی قهرمان لاری
- ۲۶
- ۳۱ Azərbaycan demokrat Firqesinde milli baxış izləri

آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

آذرماه ۱۳۹۷

باش سۆز

۹۸۲

«... نه لر سۆيلور آزادليق بولبولو ايندى بيزيم نسله
دئير ياتماق چاغى كۆچموش آييل دور گوجلو بير سسله
سسین قات ائل لره دونيا ائوينده قورتولوش سسله
بو ايشده اورتاق اولسون ايشچی دن توت تا سناتورلار
پوزولسون كۆهنه قانونلار، داغیلسین امپراطورلار...»

دانیشر دیرنیش گنجلیگی

تاریخده ظفرله بیتن هر بیر ترپنیشین بیر سیرا ندنلری اولوب. بونلاردان بیرسی حرکتلرده اولان گوجلر داها دوغروسو او حرکتین گنجلرینین ساوادلانماسی، سازمانلاشماسی و اونلارین تشکیلاتلانماسی دیر. آذربایجان میلی حرکتی، آذربایجان میلیتینین سعادتى اوچون یارانیدیر. داها دوغروسو بو حرکت میلیتیمیزه اولان ظلملر، تحقیرلر ها بئله تورپاقلاریمیزی استعمارچیلار الیندن قورتارماق و سونوندا مقدس واحد آذربایجانى قورماق اوچون یارانیب. بونون اوچون میلی حرکت میلیتیمیزین حاق سسیدیر. آذربایجانلا آذربایجانلی یاشایان گونهدک، آذربایجان میلی حرکتیده یاشایاجاق.

بونلاری دوشونه رک طبیعیدیر کی، میلیتین باغربندان جوشان هر بیر حرکتین آن بویوک گوجوده همین میلیت اولاجاق. میلیتین ایسه آن بویوک گوجو گنجلر دیر. گنجلر بیر اؤلکه نین واری-ثروتی ساییلیر. بئله لیکله هر هانسی بیر حرکت اوندا اولان اساس گوجو (گنج لری) دوغرو-دوزگون بئجریب-یئتیشدیریرسه اؤز ایسته یینه چاتاچاق دیر. تأسفله بو گون میلی حرکتیمیزده بیر سیرا قوروپلار، فیکیرسیز ایشلرله گنجلری یئتیشدیریمک یئرینه، اؤز ایستکلرینی یئرینه یئتیریمک اوغروندا اونلاری یاندیریب، حرکتدن اوزاقلادیریرلار. «دیرنیش گنجلیگی» گنجلریمیزی ساوادلانمایا، تشکیلاتلاشمایا هابئله سازمانلاشمایا دوغرو چاغیرماق اوچون یارانیب.

آذربایجان گنجلرینین چيگینلرینده کی آغیر یوکون نه قدر اؤنملی اولدوغونو بلیرلندیریمک اوچون اولو اؤندریمیز ابوالفضل ائلچی بی-ین آذربایجان تورک گنجلرینه سؤزلرینی وورغولاییریق:

«بویوک گله جک سنیدیر، سن اؤزون بونا زامانین حؤکمو ایله حاضیرلاشارسان... بو هدفه چاتماق اوچون اراده لی چالیشاجاقسان، دونیا علمینی اله آلیب بویوک مدنیت یارادیب، ایسته یینه چاتاچاقسان...».

بیمیز گنجلره باشقا بیر مراجعتده دئیر: «سن بیل کی، تورک گنجلیگیندن آیری دئییلسن... قاراباغی سن آزاد ائده جکسن، آذربایجانى سن بیرلشدیره جکسن... آذربایجاندا ائله بیر گنج تاپماق اولماز کی، قاراباغین آزادلیغینی، آذربایجانین بو تؤولولونو ایسته مه سین، میلیتین بو آرزوسونو یئرینه یئتیره جکسینیز».

«دیرنیش گنجلیگی» آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتیندا اولان «گنجلیک قوللاری» طرفیندن و تشکیلاتین یابین ارگانی اولان دیرنیش سسی درگیسی یین بیر آلت بیریمی کیمی یایملائیر و آذربایجان میلی حکومتی نین ۷۳-جو ایل دؤنومونو آنماق اوچون ۱۳۹۷-جی ایلین آذر آییندن ایشه باشلاییر. هر بیر آذربایجانلی تورک گنجینی بیزی بو مقدس یولدا یاردیم ائتمه یه دعوت ائدیریک.

«اورادا بیر یول وار اوزاقدا، او یول بیزیم یولوموز دور».

لیبرال ناسیونال یا سوسیال ناسیونال آذربایجانی؛ جنگ بر سر قدرت یا تلاش برای بقای آذربایجان

الف. موغانلی

با نگاهی تاریخی به جریان‌های روشنفکری، اجتماعی و سیاسی قرن ۱۹ و ۲۰ آذربایجان شمالی می‌توان دو تفکر و جریان فکری عمده در عصر مدرن آذربایجانی مشاهده کرد که هرکدام تأثیرات خود را بر جنوب نیز گذاشته‌اند. لیبرال ناسیونال و سوسیال ناسیونال؛ که از میان این دو، لیبرال ناسیونال هرچند کم‌عمر بوده ولی باشکوه‌تر از سوسیال ناسیونالی بوده که عمر درازی در آذربایجان داشته است. البته جریان‌های فکری همچون اسلام‌گرایی، ایرانی‌گرایی، عثمانی‌گرایی و غیره نیز در آذربایجان وجود داشته‌اند که بیشتر اثرات و تقابل این دو جریان فکری در جامعه آن روز آذربایجانی مطرح و اثرگذار بوده است. شاید قبل از آنکه اولین نوشته‌های مدرن ترکی را میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۷۸-۱۸۱۲) و اولین روزنامه ترکی یعنی اکینچی (۱۸۷۵) را حسن بیگ زردابی در آذربایجان به راه اندازند، هویت ترکی در جامعه آذربایجانی زیاد نمایان نبود. ولی بعد از آن هویت ترکی در آذربایجان وارد مرحله فرهنگی شد به طوری که در عرض چند سال نمایشنامه‌ها، تئاترها، روزنامه‌ها و نشریات ترکی زیادی در آذربایجان شمالی شروع به فعالیت کردند. روزنامه‌هایی همچون ضیاء، کشکول، شرق روس، ترجمان و غیره همواره از هویت ترکی مردمان قفقاز سخن به میان می‌آوردند و در جستجوی هویت مدرن و متناسب با مفهوم ملت برای مردم خود بودند. نخستین آذربایجانی که فراتر از مرحله فرهنگی هویت ترکی گام برداشت علی بیگ حسین زاده بود. حسین زاده، ایده ناسیونالیسم ترکی را در سراسر روسیه و بعداً عثمانی پیر رواج داد، البته این ایده بعدها زودتر از ترکیه در شکل جمهوری دموکراتیک آذربایجان، در آذربایجان شمالی به وقوع پیوست. چیزی که در این میان بدیهی بود، به وجود آمدن روح ملی آذربایجانی در اکثر روزنامه‌ها و نشریات آن زمان بود، به طوری که تقریباً تمام روزنامه‌ها و نشریات آن زمان مسائل را از دید ملی می‌نگریستند و تحلیل می‌کردند. به طوری که علی بیگ حسین زاده در فیوضات به طور صریح از مرام ترکی‌گرایی، اسلام‌گرایی و اروپایی شدن یا همان مدرنیته سخن به میان آورد.

البته برخی روزنامه‌های دیگر بیشتر به مسائل اجتماعی می‌پرداختند. بدین گونه کم-کم تفاوتی جزئی در نحوه بیان نشریات به وجود آمد.

انشعاب تفکر ترکی‌گرایی شاید ابتدا در دو روزنامه فیوضات و ملانصرالدین روی داد و تقابل این دو بیشتر بر سر نوع نوشتاری زبان ترکی بود که فیوضات متمایل به ترکی عثمانی و رسمی و ملانصرالدین متمایل به ترکی عامیانه و مردمی بود، اما بعدها تفاوت‌ها بیشتر و عمیق‌تر شده و جنبه عمومی یافت. به طوری که فیوضات کانون لیبرال‌ها و ملانصرالدین محل سوسیالیست‌های آذربایجانی شد که هردو دغدغه ملی داشتند اما از نگاه‌های متفاوت و بعضاً متقابل.

در حالی که جریان فیوضات بیشتر خط‌مشی لیبرال داشت، در طرف دیگر اشخاصی همچون جلیل محمدقلی زاده در ملانصرالدین مسائل و معضلات اجتماعی را به طور صریح بیان می‌کردند. تقابل دو اندیشه لیبرال و سوسیال در میان روشنفکران ملی به گونه‌ای بود که هیچ‌کدام دعوایی بر سر مسائل ملی نداشتند، به گونه‌ای که هیچ‌کدام ادعای ملی‌گرایی نداشتند زیرا که این فضا برای آن‌ها نامحسوس بود. البته برخی روشنفکران حتی تقابل بین ناسیونالیسم و سوسیالیسم را هم مطرح می‌کردند، مثلاً نشریه ارشاد در مقاله‌هایی به مقایسه ناسیونالیسم و سوسیالیسم پرداخته

بود، ولی در کل بحث روشن‌فکران تقابل لیبرالیسم و سوسیالیسم در فضای آذربایجانی آن روزگار بود. مطرح‌شدن دوگانگی لیبرال و سوسیال در فضای آذربایجانی بعد از سال‌های ۱۹۰۵ میلادی و احتمالاً بعد از انشعاب جریان همت در صحنه سیاسی آذربایجانی به وقوع پیوست.

همت که نماینده سوسیالیسم آذربایجانی بود زمانی کانون رسول‌زاده‌ها و نریمان‌ها بود که دیگر منشعب شده و اشخاصی همچون رسول‌زاده را از دست داد. بدین گونه گروهی از همتی‌های سابق به رهبری کربلایی میکاییل زاده و عباس کاظم‌زاده که همگی از انقلاب روسیه سرخورده بودند اما از حرکت‌های ملی‌جهانی در میان مسلمانان متأثر بودند، در ۱۹۱۲ انجمنی مخفی به نام مساوات سازمان دادند.

در ۱۹۱۳ مساوات در وجود رسول‌زاده رهبری باتجربه سیاسی و دستاوردهای فکری یافت. رسول‌زاده که از عفو عمومی تزار به مناسبت سیصدمین سالگرد سلطنت رومانف برای بازگشت به وطن استفاده کرده بود، پس از پیوستن به مساوات به‌زودی روح راهنمای آن شد و مرجعیت بلامنازعی یافت که سال‌ها طول کشید. بعد از تشکیل حزب مساوات با تلاش اشخاصی همچون رسول‌زاده که زمانی از فعالین همت بود در همین سال‌ها تقابل این دو جریان بیشتر احساس شد. در طرف دیگر اشخاص نامداری همچون نریمان نریمانف در حزب همت و اسدالله غفار زاده در عدالت بیشتر افکار سوسیالیستی خود را گسترش می‌دادند. البته سوسیالیست‌های مهاجر ایرانی همچون سید جعفر پیشه‌وری نیز در باکو با نام عدالت همیشه در کنار همتی‌ها بودند ولی بیشتر نام همت بود که به‌عنوان حزب سوسیالیست آذربایجانی شناخته می‌شد. البته معرفی همت به‌عنوان حزب سوسیال ناسیونال شاید در آن روزگار برای اعضای آن تمسخرآمیز می‌نمود ولی با ادله و تحلیل اتفاقات آن روزگار به‌راحتی می‌توان از تمایلات ملی همتی‌ها پرده برداشت. برای اثبات تفکرات ملی همتی‌ها و عدالت فقط کافی است تحریم حزب کمونیست روسیه توسط این دو حزب در برنامه‌های اجراشده در سال ۱۹۱۹ در نظر گرفت و هم‌اصرار همتی‌ها بر خودمختاری و تشکیل آذربایجان شوروی خود دلیل دیگری بر تمایلات ملی همتی‌ها و پشتیبان آن‌ها یعنی حزب عدالت در چهارچوب احزاب چپ روسی آن زمان

بود؛ زیرا که مرام کمونیسم انترناسیونال بوده و ملی‌گرایی در آن جایی ندارد. همواره بدین سبب بوده که دیگر احزاب کمونیسم روسی و آذربایجانی همتی‌ها را به انحراف و ناسیونالیسم متهم می‌کردند.

در حالت کلی می‌توان گفت همان‌گونه که محمدامین رسول‌زاده معتقد بود که آذربایجان باید دولتی مستقل از روسیه باشد، نریمان نریمانف نیز معتقد بود که روسیه باید آذربایجان را شوروی مستقل اعلام کند. بله شوروی مستقل! حال فرق این دو در چیست؟!

البته تقابل این دو جریان در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۸ میلادی بیشتر آشکار شد. به‌گونه‌ای که بعد از تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان و فضای محدودی که به سوسیالیست‌ها دادند، این سوسیالیست‌ها بودند که به امید فتح باکو توسط بلشویک‌ها و براندازی حکومت لیبرال مساوات در اندیشه آذربایجان شوروی البته مستقل از روسیه بودند که امید آن‌ها هم بعد از فتح باکو توسط بلشویک‌ها و سرنگونی دولت مساواتی، دچار تردید شد. کمونیست‌های محلی که قدرت را از جمهوری به ارث بردند، در جهان‌بینی کلی با روشن‌فکران سهیم بودند نه با توده‌ها؛ درواقع آن‌ها بخشی از جناح رادیکال اجتماعی جنبش ملی بودند. با همه خصومتی که نسبت به ناسیونالیسم بورژوازی ضدانقلابی نشان دادند، به ارزش دولت به‌عنوان شکلی از موجودیت ملی اذعان داشتند. درعین‌حال در مورد امکان مستقل ماندن هر نوع دولت آذربایجان دچار توهم نشدند.

با توجه به شرایط، همتی‌ها برای برخورداری از بهترین معامله ممکن مبارزه می‌کردند که نمی‌توانست بیش از نوعی خودمختاری باشد. البته این راهم باید گفت که دولت واره مستقل هدف همیشه جنبش ملی نبوده است. بلکه جنبش ملی به امکان واقع‌بینانه‌تر خودگردانی نظر داشت، برنامه‌ای که در پاییز ۱۹۱۷ حزب مساوات جزییات آن را به‌تفصیل شرح داد. همتی‌ها نیز برای نیل به خودگردانی ملی در انجمن‌های حزب روسی به مبارزه پرداختند و سماجت و وحدت قابل‌توجهی از خود نشان دادند. کمونیست‌های روسی که صرف اشاره به آذربایجان خودگردان تا

۱۹۱۸ برایشان به منزله کفر بود، سرانجام ادعای رفقای آذربایجانی خود را پذیرفتند. بدین گونه بعد از سقوط جمهوری دموکراتیک آذربایجان که توسط لیبرال ناسیونال‌های مساواتی تشکیل شده بود توسط بلشویک‌ها که نقش همتی‌ها و عدالتی‌ها نیز در این بین بسیار بود، آذربایجان شوروی به ریاست نریمان نریمانف تشکیل شد.

هرچند که نریمانف و رسول‌زاده روزی در مقابل تزار هم‌سنگر بودند و درد هردو آذربایجان بود ولی گذر زمان آن دو را در مقابل هم قرار داد.

تفکر نریمانف آذربایجان شوروی متحد با روسیه شوروی و در چهارچوب شوروی بزرگ بود، در حالی که تفکر رسول‌زاده آذربایجان مستقل جدا از شوروی بود. در هر حالت مسئله آذربایجان و هویت ملی آذربایجانی بود که در تفکرات رسول‌زاده منشأ ترکی و در تفکرات نریمانف و اشخاصی همچون پیشه‌وری منشأ طبقاتی داشت.

بدین گونه حاکمیت در آذربایجان در آن سال‌ها به دست دو جریان فکری لیبرال ناسیونال و سوسیال ناسیونال افتاد که هر یک خدماتی را به آذربایجان دادند. شاید بدون دخالت سوسیالیست‌های باکو نیز دولت لیبرال ناسیونال مساواتی در مقابل بلشویک‌ها دوام نمی‌آورد، چون که هدف لنین و بلشویک‌ها نفت باکو بود و این کار بدون تسخیر آذربایجان ممکن نبود و نفت مهم‌ترین دلیل لشکرکشی ارتش سرخ به آذربایجان بود، ولی با سقوط اولین جمهوری دموکراتیک مسلمان بازم این سوسیال‌ها بودند که نگذاشتند هویت آذربایجانی زیر تیغ بلشویک‌ها از بین برود و این هویت را در حالت نیمه‌جان به نسل‌های بعدی منتقل کردند. شاید اگر نریمانف نبود آذربایجان هم مانند داغستان هنوز هم جزئی از روسیه بود و هنوز هم نتوانسته بود به استقلال که آرزوی هر ملتی از یوغ استعمار است دست یابد. هرچند در نوشته‌های رسول‌زاده که در آن زمان نوشته شده است، اشخاصی همچون نریمانف منفور هستند ولی تحلیلی بدون تعصب و درک شرایط آن روزگار پرده از خیلی مسائل برمی‌دارد، همچنان که نریمانف در نوشته‌های به دوست دیرین اش، یوسف بیگ اف، در مورد قدرت بلشویک‌ها و شرایط آن روز آذربایجان چنین هشدار می‌دهد: «برای روسیه شوروی، وحدت با گرجستان و ارمنستان اهمیت خاصی ندارد، اما باکو، یعنی زندگی روسیه شوروی» و این زندگی دلایل زیادی از جمله اصلی‌ترین آن نفت باکو و نیز شرایط جغرافیایی و منطقه‌ای آذربایجان دارد.

این جملات تاریخی به خوبی نشان می‌دهند که همچنان که اشخاصی مثل رسول‌زاده در عشق به استقلال آذربایجان عمر گذراندند، اشخاصی همچون نریمانف نیز با تحلیل دقیق وقایع آن روزگار به خودمختاری نسبی که ضامن زنده ماندن هویت آذربایجانی باشد نیز بسنده کردند. هرچند که درستی و نادرستی کار هر کدام به اثراتی است که در طول تاریخ بر جامعه آذربایجانی وارد شده است و پرچم و سرود اکنون آذربایجان نیز همان پرچم و سرودی است که دولت مساواتی در سال ۱۹۱۸ به وجود آورد. البته گفتمان ملی در آن سال‌ها بعداً موجب ایجاد جریان ملی در آذربایجان جنوبی نیز شده و با تأسیس فرقه دموکرات که با مرام سوسیال ناسیونال و ادامه‌دهنده راه همت و عدالت در جنوب بود، راه را برای ایجاد خودمختاری در آذربایجان ایران نیز باز کرد.

سید جعفر پیشه‌وری که از اعضای عدالت در باکو بود و در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۸ هم‌قطار سوسیالیست‌های باکو با حاکمیت لیبرال ناسیونال مساواتی مخالفت می‌کرد، این بار خود در جامعه سوسیال ناسیونال و با نام فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۹۴۵ پا به میدان گذاشت و در صدد احقاق حقوق از دست‌رفته ملت آذربایجان جنوبی برآمد.

پیشه‌وری که خود داعیه‌دار سوسیالیسم انقلابی بود با ورود به آذربایجان جنوبی مشاهده کرد که راه نجات این ملت از چنگال استبداد فقط تکیه بر احساسات ملی این مردمان است. بدین گونه با تکیه بر هویت آذربایجانی و طرح خودمختاری آذربایجان میدان را برای مبارزان جنوبی و سیاستمداران شمال باز کرد. بدین صورت در اندک مدتی خیل عظیم روشنفکران آذربایجانی از جنوب و شمال به تبریز آمدند تا هویت از دست‌رفته آذربایجانی را در جنوب برگردانند. بدین دلیل بود که شاعرانی همچون سلیمان رستم که روزگاری مروج سوسیالیسم انقلابی بودند اکنون با اشعاری به وصف تبریز می‌پرداختند و مردم این

دیار را به انقلاب دعوت می‌کردند. هرچند که دیگر در جنوب میدانی برای لیبرال ناسیونال‌ها نمانده بود و سوسیال ناسیونال‌ها یکه‌تازی می‌کردند، درحالی‌که اشخاصی همچون محمدامین رسول‌زاده نظاره‌گر وقایع بودند ولی هنوز منابع موثقی از همراهی آن‌ها از خودمختاری مردمان آذربایجان جنوبی توسط فرقه دموکرات در دست نیست و این برهه از تاریخ نیز بازنشان از تقابل سوسیال ناسیونال با لیبرال ناسیونال در آذربایجان دارد.

هرچند که عمر فرقه نیز همانند همتایان شمالی خود زیاد نبود ولی آنچه از این دو جریان فکری در آذربایجان به دست می‌آید این است که تقابل این دو جریان فکری ناخواسته لطامت سنگینی را به استقلال سیاسی آذربایجان وارد کرده است.

در ۱۹۱۸ تهاجم سوسیال‌ها به مساوات و حاکمیت وقت و همراهی آن‌ها در براندازی دولت دموکراتیک و در سال ۱۹۴۵ عدم‌حمایت لیبرال‌ها به‌ویژه محمدامین رسول‌زاده از فرقه دموکرات که می‌توانست راهگشای بسیاری مسائل باشد.

همه این‌ها باوجود نقاط کور تاریخی که هنوز هم برای بسیاری از پژوهشگران روشن نشده است، گویای یک مسئله است که آذربایجان همیشه در لحظات حساس قربانی تفرقه و دعوای درون‌گروهی بوده و همواره عدم همراهی جریان‌های فکری باوجود اشخاصی بسیار متفکر باهم دیگر موجب شکست پروژه استقلال آذربایجان واحد در طول تاریخ شده است.

شاید امروزه دو جریان فکری لیبرال ناسیونال و سوسیال ناسیونال دو رقیب یکه‌تاز جریان‌های فکری موجود در آذربایجان نباشند ولی درس عبرتی هستند برای جریان‌ها و تشکیلاتی که امروزه در آذربایجان فعالیت می‌کنند و سر ستیز باهم دارند و به‌هیچ‌عنوان خواهان اتحاد با همدیگر برای رهایی و استقلال آذربایجان از یوغ استعمار نیستند.

شاید مطالعه تاریخمان و پی بردن به اشتباه بزرگانی همچون نریمان‌ها، رسول‌زاده‌ها، پیشه‌وری‌ها و تکرار نکردن اشتباه آن‌ها، تنها ضامن پیشرفت جریان‌های فکری و تشکیلاتی امروزه آذربایجان جنوبی باشد. وگرنه از یک‌طرف تقدس‌گرایی نخواهد گذاشت اشتباه بزرگانمان را تحلیل کنیم و از طرف دیگر خود درست‌پنداری هم راه را برای اتحاد جریان‌های موجود خواهد بست و تاریخ دوباره با تکرار خویش، عمر استعمار آذربایجان توسط بیگانگان را به درازا خواهد کشاند.

منابع:

آذربایجان و روسیه، شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، تادیوس سه ویتو خوسکی، ترجمه کاظم فیروزمند
آذربایجان در موج‌خیز تاریخ، کاوه بیات
تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، احمد کسروی
آذربایجاندا ادبی مکتبلر، میرجلال پاشایف
آذربایجانین چاغداش تاریخی، محمدامین رسول‌زاده



فریدون ابراهیمی و حضورش در کنفرانس صلح پاریس

سه‌م‌د آذربایجانلی

چکیده

فریدون ابراهیمی یکی از اعضاء و سیاسیون مشهور عصر خود و فرقه دموکرات آذربایجان به شمار می‌رفت.

که علیرغم عمر کوتاه خود مبارزات زیادی در راه آزادی ملت‌ها داشت. فریدون ابراهیمی در فرقه دموکرات آذربایجان مسئولیت دادرسانی کل را بر عهده داشت که در این سمت خطیر در مدت حضورش نهایت شایستگی را از خود نشان داد.

ابراهیمی عمر کوتاه خود را در راه آذربایجان و ملت آذربایجان وقف کرده بود و همیشه در راه دفاع از حق، هویت آذربایجانی، منافع ملی آذربایجان و شناساندن هرچه بهتر ملت آذربایجان به کل دنیا در حال فعالیت و تکاپو بود که نتایج فعالیتش را می‌توان با مراجعه به اسناد تاریخی و مقالاتی که از خود به یادگار گذاشته است چه در زمینه فرهنگی، تاریخی و چه در زمینه سیاسی می‌توان مشاهده و لمس نمود.

یکی از بارزترین خدماتی که فریدون ابراهیمی برای آذربایجان داشت حضورش در کنفرانس صلح پاریس سال ۱۹۴۶ میلادی می‌باشد که در این نوشته کوتاه و مختصر به برخی از خاطرات و گزارش‌هایی که در مدت‌زمان حضور فریدون ابراهیمی در پاریس و کاخ تاریخی لوکزامبورگ که توسط روزنامه آذربایجان (روزنامه رسمی فرقه دموکرات آذربایجان) به چاپ رسیده می‌پردازیم.

کنفرانس صلح پاریس

همان‌طور که مستحضر هستید بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌های غالب و پیروز جنگ جهت بررسی و تعیین تکلیف درباره آینده دنیا و برقراری صلح و همچنین تصمیم درباره نحوه دریافت غرامات جنگی و مشخص نمودن تکلیف کشورهای اشغال‌شده و... مذاکرات و جلساتی بین نمایندگان ۲۱ دولت متفقین با عنوان کنفرانس صلح پاریس در یکی از کاخ‌های تاریخی و مشهور شهر پاریس به نام کاخ لوکزامبورگ شروع به کار نمودند.

در این مذاکرات دولت‌های آمریکا، انگلستان، شوروی و فرانسه نقش قابل‌توجهی داشتند. کنفرانس صلح پاریس به مدت دو ماه و نیم به طول کشیده شد که درنهایت کار، قرارداد صلحی با کشورهای دول محور بسته شد و در مورد مسئله نحوه تعیین و دریافت غرامات جنگی توافقاتی به عمل آمد. از ویژگی‌های کنفرانس صلح پاریس می‌توان به ویژگی زمانی آن نیز اشاره نمود که درست زمانی تشکیل شد و کشورها وارد مذاکره با یکدیگر شدند که در سرتاسر دنیا بعد از جنگ جهانی دوم ملت‌های مستعمره به پا خاسته و همه استقلال کشورهای خود و رهایی از یوغ استعمارگران را طلب می‌کردند؛ که این وقایع باعث می‌شد دولت‌های حاضر در کنفرانس مجبور شوند در مذاکرات خود بدین مسائل بپردازند و جهت حفظ صلح و امنیت جامعه بین‌الملل حل‌وفصل همچنین مواردی در اولویت قرار گرفته بود.

فریدون ابراهیمی و حضورش در کنفرانس صلح پاریس

فریدون ابراهیمی در این کنفرانس تاریخی به‌عنوان نماینده مطبوعات آذربایجان حضور داشت و از روز شروع مذاکرات نمایندگان دولت‌ها تا پایان در تمامی اجلاس‌ها حضور فعالی از خود نشان داده بود. از گزارش‌هایی که فریدون ابراهیمی به روزنامه آذربایجان (یکی از روزنامه‌های رسمی فرقه دموکرات آذربایجان) ارسال می‌کرد می‌توان به حضور فعال فریدون ابراهیمی در اجلاس‌ها پی برد. گزارش‌های فریدون ابراهیمی به روزنامه آذربایجان در بیست‌وسه شماره با سر تیتر «صلح اوغروندا» به چاپ رسیده است. وی در این نوشته‌ها به سیاست‌ها، دورویی‌های و مواضع ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه اشاره می‌کند و همچنین به مستعمرات دولت‌های مذکور و حق کشی‌های آن‌ها به‌طور واضح و آشکار می‌پردازد.

فریدون ابراهیمی از روزی که تبریز را به مقصد پاریس ترک می‌کند مرتب گزارش‌های و دیدگاه‌های خود از رویدادها و وقایع اتفاق افتاده را در روزنامه آذربایجان به چاپ می‌رساند. با خواندن گزارش‌های و مقالات فریدون ابراهیمی در مورد وقایع کنفرانس صلح پاریس می‌توان روح ملی آذربایجانی را از این نوشته‌ها گرفت چنانکه گزارش اول خود را بدین گونه آغاز می‌کند: قبل از پرداختن به مطالب اساسی مجبور هستم خاطرات کوچکی از سفرم را با شما در میان بگذارم و امیدوارم که این خاطرات نظر و دقت خوانندگان را به خود جلب خواهد کرد.

دشمن‌های زبان مادری‌مان:

پاسپورت من از طرف اداره پلیس تبریز صادرشده بود پس در نتیجه این پاسپورت به زبان تورکی نوشته شده بود و به همین دلیل من این پاسپورت را همیشه به‌عنوان یادگاری نزد خود نگه خواهم داشت. برای رفتن به پاریس علاوه بر ویزای دولت فرانسه نیاز بود ویزای ترانزیت از دولت‌های عراق، سوریه، اردن، مصر و... را نیز بگیرم. همان‌طور که مستحضر هستید مسئله ویزا و اخذ آن به وزارت امور خارجه

مربوط می‌شد و به همین دلیل هم بنده در تهران به شعبه صدور ویزا وزارت خانه مراجعت کردم، کارکنان این وزارت خانه هنگام مشاهده پاسپورت بنده که به زبان تورکی صادر شده بود مات و مبهوت ماندند و بیان کردند که نمی‌توانند این پاسپورت را مورد قبول قرار دهند و دلیل خود را نیز به تورکی بودن متن پاسپورت اشاره کردند و این پاسپورت به اکثر شعبه‌های اداره دست‌به‌دست می‌شد تا در نهایت به دست رئیس این اداره رسید. جناب اردشیر ریاست این اداره در وهله اول مخالفت، اما بعد از شنیدن دلایل بنده اقدام به نامه‌نگاری با سفارتخانه‌های دولت‌های مربوطه نمود. تورکی بودن پاسپورت مثل یک انگل شده بود به این افراد که سالیان سال عمر خود را پشت میزشان بیهوده گذرانده بودند. با وجود اینکه زبان تورکی از طرف حکومت مرکزی به‌عنوان زبان رسمی مورد شناسایی قرار گرفته بود، ولی در این وزارتخانه به دلیل دشمنی که با آذربایجان داشتند در تلاش بودند که پاسپورت به زبان تورکی را به رسمیت نشناسند و عملیاتی که جهت صدور ویزا لازم بود را انجام ندهند که در آخر باز هم زبان تورکی از موجودیت خود دفاع و غالب میدان می‌شود و ویزای ورود به این کشورها صادر می‌شود. فریدون ابراهیمی با وجود سن کمی که داشت، علاوه بر زبان‌های تورکی و فارسی به دو زبان عربی و فرانسه نیز به‌طور کامل مسلط بود که این مسئله امتیاز ویژه‌ای به حساب می‌آمد. قبل از رسیدن به فرانسه فریدون ابراهیمی چند روزی در مصر اسکان یافته بود که در آنجا از مکان‌های تاریخی مثل اهرام مصر و رود نیل بازدید نمود و گفتگوهایی با جوانان مصر در چند روز حضور خود در مصر به عمل آورده بود. فریدون ابراهیمی با این جوانان در مورد موفقیتی که فرقه دموکرات آذربایجان به دست آورده بود، گفتگوهایی داشته و اشاره به اصلاحاتی که در طی یک سال همچون مسئله زمین‌های کشاورزی، تأسیس دانشگاه و ایجاد رادیو تبریز و... داشته است که جوانان مصری از علاقه‌مند بودن خود به برنامه‌های رادیو تبریز و دنبال کردن بخش فرانسوی این رادیو

گفته بودند و در ضمن گفته بودند که برنامه‌های تورکی رادیو تبریز را به کمک یونانی‌هایی که مسلط به زبان تورکی هستند پیگیر هستیم. میر جعفر پیشه‌وری کسی که به‌طور دائم و مرتب از رویدادهای کنفرانس صلح پاریس اخبار دریافت می‌کرد. در سال ۱۹۴۶ میلادی در مراسمی که به مناسبت اولین سالگرد تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در سالن تئاتر تبریز برگزار شد با افتخار بیان می‌کند که الان در کنفرانس صلح پاریس نه تنها از کشورهای هم‌جوار بلکه نمایندگان کشورهای مثل تونس و الجزایر نیز به نمایندگان فرقه بیان کرده‌اند که موفقیت فرقه دموکرات آذربایجان مورد قبول و تشویق این کشورها می‌باشد. فریدون ابراهیمی در مدت‌زمانی که در پاریس حضور داشت با رهبران آزادی و استقلال مستعمره‌های فرانسه نیز وارد ارتباط می‌شود و با این رهبران به تبادل افکار می‌پردازد. فریدون ابراهیمی در مورد دیدار خود با نمایندگان حزب استقلال مراکش می‌نویسد: در ۱۹ سپتامبر در هتل لوتسیا به‌واسطه یک روزنامه‌نگار من با هیئت نمایندگی حزب استقلال مراکش آشنا شدم و بیش از یک ساعت در لابی هتل با این هیئت به گفتگو پرداختیم. در مورد حرکات ملی آذربایجان معلومات گسترده‌ای داشتند ولی در تعجب بودند که یک ملت مسلمان چگونه بدون حمایت اتحادیه دولت‌های عرب موفق شدند به آزادی برسند. از این صحبت‌ها متوجه شدم که رهبران مراکش از برنامه‌های حکومت امپریالیستی که در صدر اتحادیه دولت‌های عرب ایستاده خبر ندارند و هنوز به‌خوبی این اتحادیه را نشناخته‌اند. اتحادیه دولت‌های عرب در نظر رهبران حزب استقلال مراکش به‌عنوان یک قدرت ملی به حساب می‌آمد و آزادی ملت‌های مسلمان را وابسته به حمایت اتحادیه دولت‌های عرب می‌دانستند. بنده نیز ماهیت اتحادیه دولت‌های عرب را به‌طور مفصل به آن‌ها شرح دادم و گفتم که هر ملتی برای اینکه به آزادی حقیقی برسد و خود صاحب سرنوشت و مقدراتش باشد باید تنها به یک قدرت تکیه کند و آن قدرت از یکدلی و اتحاد ملت حاصل می‌شود. فریدون ابراهیمی با وجود اینکه یک نویسنده و حقوق‌دان قابلی بود، در عین حال مسلط بودنش به زبان فرانسوی و عربی سبب شده که یک دیپلمات سیاسی نیز باشد و

این قابلیت مسلط بودن به چند زبان باعث می‌شد که در زمینه‌های مورد تخصص خود بتواند قدرت مانور بالایی داشته و دانش خود در جهت مبارزات رهایی طلبی ملت آذربایجان را با عموم ملل در میان گذارد.

منبع:

Bayramzadə, Səməd, Sülh uğrunda, Elm
və təhsil nəşriyatı, Bakı, 2018



نگاهی گذرا به اصلاحات و دستاوردهای حکومت ملی آذربایجان

محمد رضا آزاد وطن

باروی کار آمدن فرقه دموکرات آذربایجان پس از اعلام مفاد مرامنامه خود اصلاحات مردمی و به جایی که صورت گرفت موجب شور و شعف تمامی ساکنین شد؛ و شروع به فعالیت کرد و در تلاش بود تا با عمل به مفاد مرامنامه روز به روز بر میزان طرفداران خود بیفزاید پیشه‌وری و یاران او در عمر یک‌ساله حکومت خود به بخشی از آنچه در مرامنامه آمده بود عمل کردند. در این نوشته مختصراً به بررسی برخی از دستاوردها و اصلاحات حکومت ملی آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ خواهیم پرداخت.

فرقه و اصلاحات ارضی

روستانشینان آذربایجان را دهقانان بی زمین تشکیل می‌دادند که اساس اقتصاد آن همانند دیگر شهرهای ایران کشاورزی و دامداری بود و سلطه فئودالیسم چنان حکم‌فرما بود که در طول تاریخ بردگانی در خدمت اربابان بودند.

چون نه دولت و نه نمایندگان مجلس هیچ‌گاه گام اساسی در اعطای زمین کشاورزی به آنان برنداشته بودند، با بی‌تفاوتی به دولت می‌نگریستند. پیشه‌وری روستازاده که شناخت کافی از وضعیت روستاییان داشت و از کودکی فقر را چشیده بود و در مهاجرت به آن‌سوی مرز رفاه روستاییان قفقاز را دیده بود و مقایسه با آنان در درونش تأثیر عمیقی ایجاد کرده بود. بعد از امنیت اولویت اصلاحات را به تقسیم زمین اختصاص داد. چه کسی باور می‌کند که شهامت و جسارت پیشه‌وری بود که دو دهه بعد محمد رضا شاه همت به خود داد و با مقابله در برابر خوانین اصلاحات ارضی را انجام دهد. فرقه باهدف عمل به ماده ۷ مرامنامه منتشر شده در ۱۲ اردیبهشت و جلب حمایت دهقانان و اقشار مختلف مردم در روستاهای آذربایجان، سیاست‌هایی را برای انجام اصلاحات ارضی و واگذاری زمین به دهقانان در پیش گرفت.

فرقه در برنامه خود موارد زیر را پیش‌بینی کرد:

ماده ۱۱: باهدف رفع اختلاف‌های موجود بین دهقانان و ارباب لایحه جدی قانونی با مراعات رضایت دو طرف تنظیم و به این وسیله مسئله دهقان و ارباب حل و تسویه شود.

ماده ۱۲: برای جلوگیری از بیکاری روزافزون در دهات و شهرها، زمین‌های خالصه به‌فوریّت بین زارعان تقسیم شود. همچنین زمین‌های متعلق به کسانی که آذربایجان را ترک کرده و در خارج از آذربایجان علیه مختاریت ملی ما دست به تبلیغات زده‌اند، ضبط و در اختیار دهقانان قرار داده شود تا بدین‌وسیله دهقانان بی زمین سروسامان یابند.

صفر قهرمانیان هم در خاطرات خود از ده‌ها فئودال و مالک آذربایجان با داشتن صدها روستا یاد می‌کند که چگونه خون روستائیان را می‌مکیدند و هنگام به قدرت رسیدن فرقه به تهران فرار کرده بودند. پیشه‌وری در اقدام خود با آنان با مماشات رفتار کرد و هنگامی که مقاومت می‌کردند منجر به زور و مصادره می‌شد.

صفر قهرمانیان می‌نویسد: این قضیه را پیشه‌وری می‌فهمید و بعضی از فئودال‌ها را به تبریز می‌خواهد و به آن‌ها می‌گوید؛ ما به فئودال‌ها کاری نداریم مثل سابق با رعیت زندگی بکنند اما به این شرط که رسم بهره قدیم که دو قسمت مال رعیت بود و یک قسمت مال مالک به‌صورت چهار و یک باشد یعنی چهار قسمت رعیت و یک قسمت مالک و محصول دیم به‌صورت ۹ به یک باشد، یعنی تقریباً خمس و زکات مانند آن مالکینی هم که باقی ماندند مثل دیگران زندگی کنند. در این برنامه مالکین بزرگی هم بودند که تمام دارایی‌شان را به برنامه‌های اصلاحاتی فرقه بخشیدند. میرزا ربیع کبیری از جمله فئودال‌هایی بود که با جان و مال به فرقه پیوست و حتی در این راه جان هم داد. بر این اساس وقتی حکومت پیشه‌وری تصمیم گرفت که املاک را بین رعایا تقسیم کند بلافاصله به نام آنکه هر کس شناسنامه نگرفته بود فوراً بگیرد مأمورانی به روستاهای موردنظر فرستاد و یک عده مهاجر را که پیش‌تر سکنی داده بودند شناسنامه داده و املاک را بیشتر بین آن‌ها تقسیم کردند، زیرا حکومت فرقه بیشتر زمین‌های اربابان بزرگی که با آن مشکل داشتند را واگذار کرده بود و کشاورزان، آن را بر اساس اعتقادات خود حرام می‌دانستند و با فرقه دچار تعارض شدند.





۷. یاشلی بالالار مکتبه «آنا دلی» کتابی نین بیرینجی صحیفه سینی آچدیلار

رسمیت زبان ترکی

نباید منکر شد که اقدامات خشن رضاشاه برای از بین بردن زبانی غیر از زبان فارسی که در پیش گرفته بود موجب بازتاب از سوی ملل غیر فارس شد. لذا پیشه‌وری روزنامه‌نگار سیاسی سابق در تهران می‌دید که دولت و مردم چگونه زبان آذربایجانی‌های چندمیلیونی را به تمسخر و آنان را توهین و تحقیر می‌کنند برای نمونه طرح دکتر ماهیار نوایی را هرگز از یاد نبرد و در او چه آتشی بپا کرد. نوایی با افکار شوونیستی خود برنامه‌ای را به رضاخان پیشنهاد کرده بود که هیچ دولت استعمارگر اروپایی با مستعمره خود چنین رفتاری را توصیه نمی‌کند او معتقد بود که با وسایل عادی نمی‌توان زبان ترکی را ریشه‌کن کرد بلکه باید کودکانها و پرورشگاه‌هایی در نقاط کوهستانی دور از نقاط مسکونی بنا نمود و بچه‌های قنداقی را از پدر و مادرشان گرفت و به آنجا برد تا با زبان فارسی تربیت شوند. لذا پیشه‌وری و سران فرقه با وعده داده‌شده در منشور ۱۲ شهریور زبان ترکی را زبان رسمی حکومت خود تصویب و در ادارات دولتی گسترش و به مدارس دستور داد به زبان مادری خود که همانا ترکی بود تحصیل کنند. هزاران جلد کتاب چاپ و در مدارس به‌رایگان توزیع و دانش آموزان با مسرت از آن استقبال کردند. در کلاس‌ها عکس شاه که نصب آن اجباری بود پایین کشیده شد. فرقه برای تحقق سیاست رسمی کردن زبان ترکی پس از تشکیل حکومت در ۲۱ آذر تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد اوج این تلاش را می‌توان در دی ۱۳۲۴ دید در این روز حکومت فرقه زبان ترکی را به‌عنوان زبان رسمی اعلام و در قراری که به همین منظور صادر کرد اعلام کرد که از این پس در کلیه اداره‌های دولتی مدرسه‌ها دادگاه‌ها موسسه‌ها و مراکز تجاری باید از زبان ترکی استفاده شود.

در ۱۹ آذر ۱۳۲۴ نیز به دستور پیشه‌وری همه اسناد نوشته‌های اداری و اسامی فروشگاه‌ها و مطب پزشکان به زبان ترکی آذربایجانی تبدیل شد.

اقدام‌های پولی و مالی

پس از تشکیل فرقه دموکرات رابطه منطقه آذربایجان با مرکز تقریباً به شکل کامل قطع شد و پیشه‌وری با سیاست مدبرانه خود و رجال اقتصادی آذربایجان بر گه‌های قرضه‌ای را چاپ و در دست مردم در ماه‌های پایانی سال ۱۳۲۴ در بازار توزیع کردند. با این اقدام نه‌تنها فشار اقتصادی دولت را کاهش بلکه بر مشکلات مالی هم فائق آمد و حتی توانست یک کارخانه جوراب و کش‌بافی را هم در تبریز راه‌اندازد. این اقدام اقتصادی در مقابل تحریم‌های دولت مرکزی به‌قدری در بازار رونق یافت که خبرنگار مجله «داد» تهران نوشت: یک تومان تبریز در مقابل یک تومان تهران یازده ریال بیشتر ارزش دارد و بدین‌وسیله پیشه‌وری سیستم اقتصادی خود را حفظ نمود.

اقدام‌های اقتصادی و صنعتی

اقدام‌های فرقه در زمینه کار و تأسیس کارخانه و تولیدی موفق بوده و به هنگام افتتاح کارخانه جوراب پیشه‌وری آن‌قدر خوشحال بود که به‌غیر از مقامات حکومت خود کنسول کشورهای خارج مقیم تبریز از جمله از کنسول آمریکا هم دعوت به عمل آورد همان خبرنگار می‌نویسد: در اولین برخورد پیشه‌وری با کارگران که همگی زنان و دختران بودند گفت: این‌ها دخترهای من هستند این بیان پیشه‌وری که از صمیم قلب ادا می‌شد زن‌های کارگری که مشغول کار بودند چنان تأثیر کرد که اشک شوق در دیدگان آن‌ها جمع شد مثل اینکه پدر مهربان خود را می‌دیدند.

این نوع سیاست‌ها برای فرقه پیروزی محسوب شدند و تا حدود زیادی نگرانی‌های مردم را کاهش دادند. امروزه به نظر می‌رسد که گفته شود این نوع اقدامات و یا مشارکت‌های مردم تنها مورد تأیید چپ‌گراها باشد در حالی که روحانیون آن موقع هم که در حاکمیت پیشه‌وری می‌زیستند بدون ترس و واهمه عامه‌پسند مردمی فرقه را ستوده‌اند.

میلی حکومت طرفیند ایشه سالیان صنایع‌لردن نمونه





احداث دانشگاه تبریز

یکی دیگر از سیاست‌های فرقه دموکرات تأسیس دانشگاه تبریز بود این در حالی بود که تا آن زمان به‌غیراز تهران در هیچ‌یک شهرهای ایران دانشگاه دایر نشده بود. دولت پیشه‌وری با تأسیس دانشگاه ارزنده‌ترین اقدام را برای مردم آذربایجان بجا گذاشت.

تصمیم تأسیس دانشگاه دولتی آذربایجان در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۲۴ گرفته شد و وظیفه آن به عهده وزارت فرهنگ گذاشته شد مقرر شد که این وزارت خانه در طول ۱۰ روز ساختمان موردنیاز دارالفنون و گروه استادان و وسایل علمی به زبان ترکی را انتخاب کند و به هیئت دولت اطلاع دهد. چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ دانشگاه افتتاح شد و پیشه‌وری صدر فرقه دموکرات و سپس بی‌ریا سخنرانی کردند. در اعلام‌های مکرر سرانجام در ۲۰ مهر ۱۳۲۵ دانشگاه با عنوان (آذربایجان ملی اونیورسیتی سی) در مراسمی شروع به کار کرد.

راه‌اندازی رادیو تبریز و انتشار مطبوعات

رادیو تبریز در ۱۸ فروردین ۱۳۲۵ با عنوان صدای ملی آذربایجان (آذربایجان ملی حکومتین سسی) شروع به کار کرد این رادیو همه‌روزه برای آذربایجان برنامه پخش می‌کرد. فرقه از این رادیو برای تبلیغات حزبی و جنگ علیه دولت مرکزی استفاده می‌کرد تأسیس رادیو ترکی برای نفوذ به افکار عمومی مردم بهترین کار از سوی فرقه بود. مطبوعات تهران وسیله روشنفکران حملات شدیدالحنی علیه این زبان آغاز کردند. در تبریز روزنامه آذربایجان که قبلاً ارگان جمعیت آذربایجان بود اینک ارگان حکومت ملی فرقه دموکرات گردیده بود در همین روزنامه پیشه‌وری با قلم شیوایش مطبوعات تهران را پاسخ می‌داد در یکی از شماره‌ها خطاب به دکتر محمود افشار مدیر مجله آینده نوشت: به تمام وطن‌پرستان متعصب و شیفتگان زبان فارسی که حاضر به قبول فرهنگ اقلیت‌ها نیستند و ملت آذربایجان را به علت عدم پذیرش گفتگو سازش در مورد مسئله زبان موردانتقاد قرار می‌دهند باید متذکر شوم که ما در مسائل سیاسی حاضر به گذشت و مصالحه هستیم چون مسائل سیاسی چندان برای ما حیاتی نیست ولی در مورد زبان به هیچ‌وجه حاضر به چشم‌پوشی و مصالحه نخواهیم بود چون زبان ترکی ریشه در وجود ما دارد.

در باب ایدئولوژیک در حکومت آذربایجان نه‌تنها هیچ نشریه‌ای وجود نداشت بلکه در هیچ مطبوعات و یا کانونی هم از کمونیسم تبلیغ نمی‌شد. علاوه بر تبریز در سایر شهرهای آذربایجان به فراخور امکانات نشریات و مجلات اعم از سیاسی و یا صنفی به زبان ترکی منتشر می‌شد از جمله در میانه: هفته‌نامه (ارگان فرقه) و نشریه وطن (سیاسی، اجتماعی به‌صورت روزانه) و مجلات درزی مجله سی (مخصوص بانوان) اکینچی مجله سی (اخبار و حوادث کشاورزی) اکین یاری مجله سی (تبلیغات محصولات کشاورزی) بود.



اقدامات عمرانی و لوله‌کشی آب

در اسناد پژوهشگرانی که درباره فرقه دموکرات و سیاست‌های آن‌ها مطالعاتی داشته‌اند انجام برخی اصلاحات در زمینه عمرانی از سوی فرقه آورده شده است. برای نمونه در خاطرات ایرج اخگر آمده است: لوله‌کشی آب مشروب خوی از محل عواید شهرداری در سال ۱۳۲۴ شروع شد تا چهارراه شهر (میدان شهرداری) به پایان رسیده و اهالی از آب آن استفاده می‌کنند در یکی از اسناد مجلس ملی دموکرات‌ها آمده است حکومت ملی هنگامی که اداره شهرداری را به دست گرفت پولی در صندوق وجود نداشت، ولی انجمن شهر که دوباره انتخاب شد بود در زمان کوتاهی با کمک و همکاری اهالی امکان آسفالت خیابان‌ها و لوله‌کشی شهر را به دست آورد.

در این سطور به اختصار به بررسی تنها چندی از اقدامات و موفقیت‌های حکومت ملی آذربایجان در طی یک سال حکومت آن پرداخته شد. قطعاً مبارزه ملل تحت ستم، رهایی آن‌ها از استعمار و تشکیل دولت ملی سعادت ملل را رقم زده و آن‌ها را به سوی موفقیت‌های بسیاری در جهت منافع ملت و آبادی وطن سوق خواهد داد. هم‌اینک نسل جدید آذربایجان برای به دست آوردن حق تعیین سرنوشت خود با الهام گرفتن از پدران معنوی‌اش همچون رسول‌زاده و پیشه‌وری و درس گرفتن از آن‌ها بازگشته است.

ما دوباره بازگشته‌ایم...

آذربایجان دموکرات گنجلر تشکیلاتی نین بیرینجی کنگره‌سی





Nə unuduq nə bağısladıq

"26-27 Azər" (16-17 dek) İranın Azərbaycan Ərazisinin təmāmilə nizami işğalı və Azərbaycan milli dövlətin yığılıp-çatırması, kəndlilərin və bəlgələrin yandırılmasının 70ci ildönümüdür

۲۶ آذر ۱۳۲۵ کتابها را سوزاندند اما فکر آزادی نمرد و ما باز گشتیم

ایلقار افندی

در تاریخ معاصر آذربایجان انقلاب ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ برآمده از اندیشه روشنفکرانی بود که از وضعیت موجود آن زمان در جامعه‌ی خود انتقاد می‌کردند و به اصلاح امور راغب بودند چراکه نیل به ملی‌گرایی آذربایجانی به دلیل انقلاب‌ها و تلاش‌هایی بود که در چندین دهه ماقبل تاریخ ۱۳۲۴ از حرکات خیابانی‌ها، ستارخان‌ها و مهم‌تر از آن بهای‌گرافی بود که مبارزان و روشنفکران جامعه تورک آذربایجان نسبت به آن‌ها پرداخت‌نموده بودند ولیکن هیچ عایداتی برای ملت مظلوم خود نداشت؛ بنابراین لازمه اصل بازگشت به خویش در افکار آن‌ها اندیشه غالب بود. در نتیجه انقلاب ۲۱ آذر ۱۳۲۴ به رهبری میر جعفر پیشه‌وری تبلور این شعور و بلوغ سیاسی جامعه روشنفکران تورک آذربایجانی بود.

با این‌وجود سیر مسیر تکامل قدرت دولتی و ملت‌گرایی آذربایجان بر کام دشمنان قسم‌خورده این ملت تلخ بود چراکه حیات خود را در گرو استعمار و بردگی ملت‌های غیر فارس از جمله ملت تورک می‌دیدند و تا توانستند علیه حکومت یک‌ساله آذربایجان دسیسه‌ها چیدند و سرانجام حاکمیت مرکزی در این راستا قوام‌السلطنه را در بهمن‌ماه ۱۳۲۴ با یک هیئت به مسکو فرستاد و قوام در دوم اسفند با استالین مذاکراتی انجام داد. نتیجه این مذاکرات و امتیازدهی‌ها منجر به حمله رژیم منحوس پهلوی به آذربایجان و کشتار بی‌رحمانه ملت تورک آذربایجانی بود. بر اساس آمارها در این حوادث ده‌ها هزار تن از ملت آذربایجان از سوی ارتش اشغالگر شاهنشاهی و نیروهای دولتی به قتل رسیدند و این یک کشتار جمعی انتقام‌جویانه و بنا به برخی از

صاحب‌نظران یک نسل‌کشی سیستماتیک انجام‌گرفته توسط دولت وقت ایران بود. حکومت مرکزی ایران سرانجام بعد از شکست دولت پیشه‌وری و یارانش و کشتار مردم بی‌دفاع آذربایجان بر حذف تمامی دستاوردهای غیر فیزیکی فرقه دموکرات آذربایجان اهتمام ورزید. یکی از بزرگ‌ترین دستاوردها و یا از دیدگاه حکومت شاهنشاهی، گناهان حکومت ملی رسمیت دادن به زبان تورکی و تدریس آن در مدارس بود. کاری عجیب که این حکومت ملی تنها در ظرف چند ماه توانست تدریس به زبان تورکی را در همه مدارس و کاربرد آن را در همه ادارات آذربایجان عملی نماید و این گناهی بس عظیم از دید دولت ایران بود. فعلی حرام که در اسرع وقت بایستی تظہیر و پاک‌سازی گردد.

بدین‌سان بود که از فردای ورود ارتش شاهنشاهی به آذربایجان و تبریز، مبارزه با تمامی عناصر تورکی سرلوحه امور مسئولان قرار گرفت. تمامی تابلوهای ادارات و مغازه‌ها که پیش از آن به زبان تورکی بود پایین آورده شده و استفاده از اسامی تورکی ممنوع اعلام گردید.

به دنبال این اقدامات، در روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵، مأموران حکومتی تمامی کتاب‌های مدارس را که به زبان تورکی آذربایجانی نگاشته شده بود را جمع‌آوری کرده و آن‌ها را سوزاندند. سوزاندن کتب تورکی هم‌زمان با تبریز، در چند شهر دیگر آذربایجان نیز به وقوع پیوست. در شهر تبریز، کتاب سوزی در چندین نقطه از جمله میدان ساعت و میدان شهرداری تبریز؛ دانشسرای این شهر و در بسیاری از مدارس انجام شد. به گفته شاهدان عینی که برخی از آن‌ها اکنون نیز در قید حیات‌اند کودکان و دانش‌آموزان دبستانی را به‌صف کرده و آن‌ها را مجبور می‌کردند تا جهت کسب اجازه برای ادامه تحصیل، با تشکیل صف‌های متعدد کتاب‌های درسی دریافتی خود از مدارس را که به زبان تورکی بودند و مخصوصاً کتاب درسی «آنادیلی» (زبان مادری) را «زنده‌باد شاه» گویند با دست خود در آتش اندازند.

بسیاری از کودکان به دلیل امتناع از به آتش انداختن کتب درسی خود به‌شدت مضروب گردیدند و یا آتش در کف دستانشان گذاشته شد.

عاملان این کتاب‌سوزی، همان مأموران دولت ایران و ارتش اشغالگر بودند که ۵ روز قبل به دستور تهران و بعد از سرکوب حکومت آذربایجان در طی یک روز بیش از ۳۰ هزار تن را قتل‌عام کرده و در شهرهای مختلف آذربایجان سیل خون به راه انداخته بودند.

مراسم به‌اصطلاح جشن کتاب سوزان پس از ۲۶ آذر نیز به مدت چندین روز ادامه یافت و کم‌کم علاوه بر کتاب‌های درسی مدارس، شامل کتب غیردرسی نیز شد. دولت ایران، تنها به سوزاندن کتاب‌های درسی تورکی اکتفا نکرد و به انهدام کلیه آثار مکتوب آذربایجانی و تورکی و هر آنچه نشانی از زبان و فرهنگ و تاریخ تورکی داشت نیز پرداخت.

در پی اشغال تبریز، دولت ایران به‌منظور ریشه‌کن کردن تورکی مکتوب، چاپخانه‌های تورکی را نیز مهروموم کرد؛ آموزش و تحصیل به زبان تورکی در مدارس را ممنوع اعلام نمود؛ با دستورالعمل‌هایی که برای ادارات و مدارس آذربایجان صادر کرد، تحصیل به زبان فارسی در آذربایجان را اجباری دانسته و بلافاصله کتاب‌های درسی جدید که به فارسی تدوین‌شده بود را جایگزین کتب تورکی گردانید. در واقع سوزاندن کتب تورکی توسط دولت ایران اقدامی آگاهانه به‌منظور هموار کردن راه فارسی‌سازی مردم آذربایجان و ایجاد فرهنگ یکسان فارسی در سراسر ایران بود. اقدامی که پیش‌تر با تأسیس فرهنگستان زبان فارسی آغاز گردیده و اکنون با جشن کتاب سوزان ۲۶ آذر ۱۳۲۵ به اوج خود می‌رسید. نسل‌کشی فیزیکی و فرهنگی ملت آذربایجان چنان فجیع بوده که ویلیام داگلاس قاضی آمریکائی در این‌باره می‌گوید:

«آذربایجان انگار توسط یک ارتش خارجی اشغال شد!»

در آن زمان و در شرایطی که هیچ دولت و سازمان و شخصیتی، به این کشتار و کتاب‌سوزی وحشیانه اعتراضی نکردند و حتی سازمان‌های فرهنگی نیز در مقابل آن ساکت ماندند؛ صمد وورغون از شعرای آذربایجان در سال ۱۳۲۶ این سکوت را شکسته و منظومه‌ای با عنوان «یاندیریلان کتابلار» درباره این جنایت ضد بشری سرود. او در شعر خود که

آن را در کنگره صلح جهانی پاریس - ۱۹۵۲ ضمن نطقی خواند، جنایت دولت ایران را افشاء کرده و اعتراض خود را چنین بیان می‌کند:

جلاد! سنین قلاق قلاق یان‌دیردیغین کتابلار
مین کمالین شوهرتیدیر، مین اوره بین آرزوسی،
بیز کوچه ریک بو دونیادان، اونلار قالیر یادیگار.
هر ورقه نقش اولونموش نئچه اینسان دو یغوسو
مین کمالین شوهرتیدیر، مین اوره بین آرزوسی،
یان‌دیردیغین او کتابلار آلوولانیر، یاخشی باخ!
او آلوولار شوعله چکیب شفق سالیبر طولمته،
شاعیرلرین نجیب روحو مزاریندان قالخاراق
او آلوولار شوعله چکیب شفق سالیبر طولمته
آلقیش دئییر عشقی بؤیوک، بیر قهرمان ملت...

یکی از نکات حیرت‌آور درباره کتاب سوزی فوق و کلا جنایات انجام‌شده حین و پس از جنگ با حکومت ملی آذربایجان، بایکوت و سکوتی است که در این باره وجود دارد. تاکنون درباره این رویداد به تفصیل و دقت سخن گفته نشده است. نخبگان فرهنگی فارسی که همیشه از کتاب سوزان واقعی و یا فرضی عرب‌ها در ایران انتقاد می‌نمایند، هرگز اشاره‌ای به کتاب سوزان شاهنشاهی در آذربایجان نمی‌کنند. افزون بر آن، سوزاندن کتاب‌های تورکی توسط نیروهای دولتی و ارتش ایران در آذربایجان، نه در آن هنگام و نه تا به امروز با کوچک‌ترین اعتراضی از سوی کتابداران و کارمندان کتابخانه‌ها و روشنفکران و ادبا و اهل قلم فارسی مواجه نشده است. حتی در بسیاری از موارد از حمایت ضمنی و آشکار آن‌ها نیز برخوردار گردیده است.

در مقابل سال‌هاست که ملت تورک آذربایجان ۲۱ آذر، روز تأسیس حکومت ملی آذربایجان به رهبری میر جعفر پیشه‌وری را هر سال، باشکوه‌تر از سال قبل و تحت نام روز دولت‌مداری آذربایجان جشن می‌گیرند. از آن سوی، در ۲۶ آذر نیز سالگرد آن کتاب سوزان شرم‌آور را برگزار کرده و در آن روز، به یاد هر شهید تورک که خون وی بر زمین روان شد و هر کتابی که در آتش نفرت نژادپرستان خاکستر گردید، یک جلد کتابی تورکی به همراه شاخه گل سرخ به رسم یادبود تقدیم دوستان، آشنایان و نیز هم‌وطن‌های آزادیخواه می‌کنند تا یاد و خاطره آن روزها را عزیز نگه‌دارند. اگرچه دولت ایران توانست ثمره اندیشه‌های فرزندان آذربایجان را با باج دادن به قدرتهای جهانی به ظن خود نابود کند ولی ۲۶ آذر ۱۳۲۵ در تاریخ، روز درماندگی ارتجاع و ایدئولوژی پان فارسیسم بود چراکه آنچه ارتجاع نمی‌توانست بسوزاند اندیشه فرزندان آذربایجان بود.

نگاهی گذرا به مراودات میان فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد (بخش اول)

ساواش تورانلی

قادر به جلوگیری از شرارت کردها نبوده اهالی ستم دیده و عصبانی شهر و زارعین دهات که از ترس کردها به شهر پناهنده شده بوده‌اند چند روز قبل به استانداری هجوم برده و پس از مذاکراتی با دکتر مرزبان استاندار استان چهار از فرط استیصال و پریشانی خیال و ناراحتی در حال عصبانیت استاندار را کتک زده و عاقبت هم با تیراندازی‌هایی که از طرف قوای انتظامی به عمل می‌آید مردم عصبانی‌تر و ناراحت‌تر از سابق با انزجار فراوان متفرق می‌شوند. در روز قبل حضرت آقای حاجی میرزا محمود آقا مجتهد مرجع تقلید و طرف توجه مردم اورمیه از طرف اهالی آن حدود برای جلب توجه دولت به تهران آمده و دائماً با دربار و مجلس شورای ملی و هیئت دولت تماس حاصل و تقاضای اقدام لازم و سریع را دارند.

یکی از گزارش‌ها به ستاد ارتش توسط سرلشکر درخشانی

ریاست ستاد ارتش پیرو معروضه ۹۹ اکنون که موقع برداشت محصول است و همه‌ساله در این موقع به‌عنوان مالیات و حق الحفظه دزدی، مبالغ هنگفتی عاید غارتگران کرد می‌گردد و امسال از این عواید محروم شده‌اند از لحاظ آزمایش این‌جانب امین برادر محمدحسین خان رئیس ایل بزرگ هرکی که از شریر و دیوانه‌ترین سرکردگان کرد است برای مبارزه با بنده انتخاب تا در صورت موفقیت سایرین نیز مشغول شدند نامبرده چند روز قبل ده نفر آدم‌های مسلح خود را به دهات باراندوز جای فرستاده زارعین را تهدید و دعوت به پرداخت مالیات مقرر همه‌ساله نموده به پاسگاه ژاندارم‌ری باراندوز پیغام داده فوری آنجا را تخلیه کنند چون از این اقدامات نتیجه

همسایگی آذربایجان و کردستان از منظر جغرافیایی با یکدیگر همیشه سبب گشته که در جای-جای صفحات تاریخ این دو بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از یکدیگر تأثیرپذیرند. متأسفانه با توجه به فعالیت‌های تروریستی و رادیکال احزاب کرد از ابتدا و همچنین ادعای اراضی آن‌ها نسبت به خاک آذربایجان این تأثیرات غالباً منفی بوده است. از این میان روابط فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد گوشه‌هایی از تاریخ هستند که از اهمیت بسزایی برخوردارند. از این‌رو در این مقاله سعی خواهیم نمود که اگرچه به‌صورت گذرا به بررسی این قسمت از تاریخ پردازیم.

اظهارات سرلشکر رزم آرا رئیس ستاد ارتش از اوضاع نابسامان اورمیه

وضعیت رضائیه از لحاظ اغتشاشاتی که از طرف کردهای آن حدود در آن منطقه بروز نموده به‌قدری افتضاح‌آور است که برای هیئت دولت و ستاد ارتش بار سنگینی بر دوش شده، مجلس شورای ملی و افکار عمومی به‌هیچ‌وجه حاضر نیستند وضعیت فعلی سامان را تحمل نمایند. کردها با حمایت ارتش شوروی مقیم اورمیه از راهزنی‌های اطراف شروع و سپس به غصب املاک مزرعه مردم پرداخته، از مالکین عوارض و مالیات‌هایی به نام حق الحفظه و دزدانه و باج و غیره مطالبه دریافت می‌دارند و در ادامه عمل گستاخانه آن‌ها به‌جایی رسیده است که مأمورین مسلح اکراد در شهر به خانه‌های مالکین دهات اورمیه مراجعه و از آن‌ها مطالبه عوارض مقررشان را نمی‌پردازند با شدت رفتار می‌کنند و چون استاندار آنجا با دارا بودن یک تیپ مجهز نظامی و ارباب‌های جنگی و یک هنگ ژاندارم‌ری و شهرداری

نگرفته سه روز قبل بند یک نهر بزرگ را که دهات بسیاری را مشروب می‌نماید و در این موقع از نظر برنج‌کاری از بی‌آبی لطمه بزرگ خواهند خورد شکسته است فوراً با مقامات شوروی داخل مذاکره شده شرارتگری کردها را ثابت کردم و الساعه یک دسته کامل سرباز با کامیون برای بستن نهر اعزام که در صورتی که امین ممانعت کند فوراً او را مجازات نمایند سایر واحدهای تیپ با کامیون‌های موجوده در سربازخانه آماده که در صورت لزوم با ازابه جنگی اعزام و شخصاً نیز جهت تنظیم امور حرکت نماید.

چون از طرفی کردهای عراقی به تدریج از حوالی اورمیه برای مراجعت به وطن خود دور می‌شدند و از طرف دیگر کردهای ایرانی به خوبی دریافتند که با اقدامات سیاسی استانداری اورمیه نزد مقامات شوروی‌ها به کردها برای اجرای عملیات خودسرانه آن‌ها پایان یافته و در این موارد دیگر از آنان حمایتی نخواهد شد امید کردها در این باب به ناامیدی مبدل گردید. همچنین چون اقدامات گسترش قوای دولتی و پاسگاه‌های ژاندارمری به اطراف در حال پیشرفت بود به مرور کردهای ایرانی فهمیدند که بساط خودسری سابق را باید برچینند. لذا به دهات و مراکز خود مراجعت و از در اطلاعات به اوامر مأمورین دولت درآمدند. به این طریق موضوع و مسئله اورمیه و مه‌باد خاتمه یافته تلقی شد و اوضاع این دو فرمانداری که به حال وخیم و خطرناک درآمده بود مبدل به حالت عادی گردید و امنیت و آرامش جانشین ناامنی سابق شده.

پسران اسماعیل آقا سمیتقو ده سیلاب را که در نزدیکی شاهپور واقع است. به عنوان آنکه این قریه متعلق به پدر آن‌ها بوده به وسیله تفنگچیان خود اشغال کرده و مسئله‌ای به وجود آورده بودند. تلگراف زیر از فرمانداری خوی واصل گردید. جناب آقای استاندار پیرو معروضه تلگرافی دیروز از شاهپور طاهر در سیلاب نبوده وسیله نیرو قباد سمیتقو برادر طاهر ۱۷ ساله و عبدی ایمانی محرک و معلم طاهر به شاهپور احضار از یک ظهر تا ۹ بعدازظهر آنچه ممکن بود از نصایح و وعده و بیم وسیله بنده و آقای قونسل به آن‌ها گفته نامبردگان علاوه بر اینکه تمکین ننموده عبدی مزبور با جسارت اظهار داشت دولت ایران آن قوه را ندارد که بتواند ما را از سیلاب خارج نماید هر وقت احساس کردیم دولت مقتدر

شده خود خارج می‌شویم ضمناً با لحن تهدیدآمیزی اظهار نمود تا آخرین قطره خونمان با دولت مقاومت خواهیم کرد آقای قونسل در حضور بنده به آن‌ها اخطار کرد چنانچه اطاعت اوامر دولت شاهنشاهی را نمایند دولت شما را سرکوب خواهد نمود ضمناً به بنده در حضور آن‌ها اظهار نمودند که این جانب از طرف دولت متبوعه خود اطمینان می‌دهم علاوه بر اینکه در تعقیب و سرکوبی متجاسرین کوچک‌ترین دخالتی ننمایم.

پیشه‌وری شبی در شاه گلی در حضور آقایان قیامی و شاهین و من از نابسامانی‌ها و فرمانروایی‌های بیگانگان گریه کرد و موضوع دیگری که آقای پیشه‌وری در میان گذاشت، روابط فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، با کردها بود. روس‌ها برای برپا کردن حزبی به نام فرقه‌ی دموکرات کردستان و به وجود آوردن به اصطلاح کردستان دموکرات و آزاد، آقای قاضی محمد را انتخاب کردند. آقای قاضی محمد و برادرانش آقای صدر قاضی، گویا از دیرباز با مأمورین انگلیس سر و سری داشتند. تا آنجا که چند دوره صدر قاضی چنان‌که مشهور بود، به یاری آنان به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید. روس‌ها پیش از آنکه آقای قاضی محمد را به برپاداشتن فرقه دموکرات کردستان برانگیزند، تلاش بسیاری کردند که دیگر کردها را نیز برای ایجاد کردستان واحد روسی، راضی کنند اما تلاش آنان به جایی نرسید. چون از طرفی به کردهای بخش اساسی کردستان، چون سقز و بانه و میوان و اورامان و گروس، کلهر و سنجایی و جاف و مندیمی و قلخانی و اردلان و جوانرود و روانسر، دسترسی نداشتند و فرستاده‌ی آنان نیز که به میان پاره‌ای ایلات کرد رفته بودند، با ناامیدی بازگشتند، از سوی دیگر کردهای آذربایجان باختری به‌ویژه کردهای شکاک که دلیرترین کردهای آذربایجان‌اند نیز به آن‌ها روی خوش نشان ندادند ناچار آنان همه ناامید خود را به آقای قاضی محمد و برادرش آقای صدر قاضی و کردهای مگری و قادری بستند. آقای قاضی محمد باینکه مردی باسواد و جهان‌دیده بود، بیش از آنچه توانایی داشت، لاف می‌زد و به روس‌ها نوید داده بود که گویا همه‌ی کردهای عراق را نیز زیر نفوذ آنان خواهد آورد. روس‌ها هم سخت فریفته نویدهای آقای قاضی

محمد شده بودند. به جوری که جنگ‌افزار بسیاری در دسترس او گذاشتند و به آقای پیشه‌وری و دستگاه رهبری فرقه دموکرات آذربایجان، فشار می‌آوردند که بخشی از عایدی آذربایجان را در اختیار آقای قاضی محمد بگذارند تا ایشان بتوانند همه کردها را به سود روس‌ها برانگیزند. آقای پیشه‌وری و کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و دستگاه حکومت آنکه خود در اداره آذربایجان با کم‌پولی دست‌به‌گریبان بودند نمی‌توانستند اوامر روس‌ها را برای خشنودی آقای قاضی محمد برآورند از این‌رو همواره یک ناخشنودی میان آنان و اینان در کار بود. موضوع دیگری که به دشواری‌ها می‌افزود تمکین نکردن دیگر کردهای آذربایجان از رهبری آقای قاضی محمد بود به جوری که او این امر را نتیجه‌ی تحركات فرقه‌ی دموکرات آذربایجان می‌دانست و از آقای پیشه‌وری نزد اربابان روسی شکایت می‌کرد.

چند روزی پس از رسیدن من به تبریز کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات آمده بودند و م تقسیم کنیم و کردستان را که بیشتر در اختیار برادران آذربایجانی است مساوی تقسیم کنیم و پاره‌ای شهرها را در دسترس کردها قرار دهیم من پرسیدم مثلاً کدام شهرها؟ ایشان برای نمونه شهرهای اورمیه و سلماس را نام بردند من گفتم شهرها در اختیار همه است و نمی‌توان شهری را تنها آذربایجانی نشین و یا کردنشین دانست، چون هر کس در هر شهری که دلش می‌خواهد باشد می‌تواند زندگی کند و ما به هیچ رو نمی‌توانیم آذربایجانی‌ها و آشوری‌ها و ارمنی‌ها را که پدر در پدر و شاید هزاران سال است در سلماس و اورمیه و دیگر شهرها زندگی کرده‌اند و خانه و باغ و زمین دارند، ناچار کنیم که همه را رها کنند و بروند شهر برای همه برادران آذربایجانی و کرد و آشور ارمنی، آزاد است و ما شهر ویژه‌ای تاکنون نداشتیم و پس از این هم نمی‌توانیم داشته باشیم. موضوع دیگری که آقایان قاضی محمد و دیگر سران کرد پیش کشیدند، درآمد دارایی آذربایجان، به دو بخش مساوی بود. بدان معنی که درآمد دستگاه‌های دولتی همه و همه هرساله بدون در نظر گرفتن شمار و مردم آذربایجان و کرد به دو قسمت مساوی تقسیم شود که نیمی از آن در

دسترس دولت دموکرات کردستان قرار گیرد. از آن میان درباره سهمیه قند و شکر و چای و لاستیک اتومبیل که در زمان جنگ جهانی سرانه و با کوپن پخش می‌شد، گفتگو به میان آمد و خواستند که از آن‌پس به دو بخش مساوی تقسیم شود. درحالی‌که مردم آذربایجان در آن زمان بیش از سه میلیون تن بود و شمار کردها در آذربایجان شاید از صد هزار تن هم تجاوز نمی‌کرد.

من به آقایان یادآور شدم که درآمد یک کشور و یا استان از آن همه‌ی مردم آن سامان است که باید به نحوی مستقیم و یا غیرمستقیم به آنان بازگردد و نمی‌توان آن را به دیگران تسلیم کرد. از آن میان قند و شکر و چای سرانه داده می‌شود خواه گیرنده آذربایجانی و خواه آشوری و کرد و ارمنی باشد و به هیچ رو نمی‌توان نیمی از آن را در اختیار گروه ویژه‌ای گذاشت و اما لاستیک، تنها به کسانی داده می‌شود که دارای اتومبیل معینی باشند و نمی‌توان آن در دسترس کسی که اتومبیل ندارد گذاشت که در بازار سیاه بفروشد. از این گذشته آقایان گفتند پیش از برپا شدن دستگاه فرقه توتون بسیاری از کشاورزان کرد را اداره‌ی اقتصاد آذربایجان خریداری کرده است؛ اما اکنون وزارت اقتصاد فرقه‌ی دموکرات آذربایجان از پرداخت پول آن خودداری می‌کند و آن را بدهی تهران می‌دانند من به آقایان یادآور شدم که این خواست آنان به‌حق است و هم امروز دستور می‌دهم که به هر یک از کشاورزانی که رسید توتون در دست دارند، پول آن را بپردازند. سهمیه‌ی قند و شکر و چای هم برابر شناسنامه، به همه‌کس داده خواهد شد و از این‌پس نیز من و دیگر همکارانم، به‌ویژه آقای پیشه‌وری از هیچ‌گونه یاری درخور توانایی دربارهی برادران کرد دریغ نخواهیم کرد.

البته خود آقای قاضی محمد که مردی باسواد و آزموده بود، خوب می‌دانست که بسیاری از خواست‌های او نادرست است اما برای اینکه وجهه‌ی بیشتری در برابر سران کرد که آنجا گردآمده بودند به دست آورد، آن‌ها را چون خواست‌های به‌حق کردها عنوان کرد. در اینجا باید یادآور شوم که دیگر کردهای آذربایجان چون کردهای اورمیه و بخشی از کناره‌ی سردشت و کردهای شکاک آقای قاضی

به نظر می‌آید که مؤید گفته‌های رفیعی در مورد حساس بودن وضعیت کردها در آن منطقه باشد. در حال حاضر کردها بر کل مناطق غرب شاهراه خوی-شاپور (دیلمان) اورمیه مسلط هستند و هرروز دموکرات‌ها را از روستاها بیرون می‌کنند به نظر می‌رسد که به‌استثنای خود شهر اورمیه تمامی بخش غربی دریاچه اورمیه را در تصرف خود دارند. تا حدود ده مایل شمال شاهراه اورمیه انواع وسایل نقلیه به حمل‌ونقل تعداد زیادی از کردها به سمت ارتفاعاتی اشتغال داشتند که در دست کردها می‌باشند منابع مطلع محلی بر این باورند که کردها قصد دارند از طرق صلح‌آمیز یا به‌زور هم که شده باشد شهر اورمیه را که تنها مرکز خرید و فروش آن‌ها نیز می‌باشد تصرف کرده و آن را پایتخت کردستان شمال قرار دهند.

مشارکت کردها در انقلاب آذربایجان

از بدو ورود ارتش سرخ شوروی در بخش شمالی ایران در سال ۱۳۲۰ اقتدار دولت مرکزی ایران بر عشایر کرد غرب آذربایجان عملاً از میان رفت در پاره‌ای از روستاهای کردنشین که در جوار شهرهایی چون مراغه، میاندوآب، اورمیه، شاپور، خوی، ماکو در امتداد کرانه‌های غربی و جنوبی دریاچه اورمیه قرار داشتند حکم فرماندهان پادگان‌های ارتش سرخ تا حدودی بر آن حدود مجری بود. ولی عشایری که در ارتفاعات اطراف و چند کیلومتر دورتر از راه‌های عمده‌ای زندگی می‌کردند که دریاچه را دور می‌زد از نو به شیوه سنتی زندگی ایلی خود بازگشتند راه و روالی که تا پیش از پیشروی ارتش اشغالگر شوروی از دو سده پیش توسط ارتش مرکزی ریشه‌کن شده بود. در طول سه سال اول اشغال آن حدود توسط ارتش سرخ شوروی‌ها برای رخنه سیاسی به ایلات کرد پاره‌ای اقدامات نصفه و نیمه انجام دادند تا نیمه دوم سال ۱۹۴۵ تابستان و پاییز ۱۳۲۴ برای دور ساختن کردها از دولت مرکزی برنامه متمرکز و منسجمی در پیش گرفته نشد احتمالاً این امر که کردهای آذربایجان هم‌اینک نیز عملاً از قید حکمروایی دولت تهران خارج‌شده بودند در این امر بی‌تأثیر نبود.

محمد را اصلاً نماینده‌ی کرد نمی‌دانستند و او را به حساب نمی‌آوردند. سران این ایلات همگی با ما سراسر رابطه داشتند و جنگ‌افزار و پول و دیگر نیازمندی‌های چریکی خود را از مالیه‌ی ارتش دریافت می‌کردند و به آقای تیمسار سرتیپ نوایی سفارش شده بود که از هیچ‌گونه کمکی به آنان دریغ نکنند و حتی در بسیاری موارد نیازمندی‌های آنان را مقدم بر نیازمندی‌های ارتش خودمان برآورد. این کردها روابطشان با آقای قاضی محمد تا آنجا تیره بود که در میهمانی‌هایی که آقای قاضی محمد شرکت می‌کردند شرکت نمی‌جستند از این‌رو ما ناچار آنان را جداگانه به میهمانی می‌خواندیم کردهای بارزانی به سردستگی آقای ملا مصطفی بارزانی که از شمال خاوری عراق به نزد ما آمده بودند. نیز حسابی جداگانه داشتند؛ و با مالیه‌ی ارتش ما مربوط بودند و به هیچ‌رو حاضر به دیدار و همکاری با آقای قاضی محمد نبودند. آقای ملا مصطفی بارزانی که در ارتش ما درجه سرتیپی داشت درست یا نادرست آقای قاضی محمد را عامل سازمان امنیت انگلستان می‌دانست. پس از چندی شهربانی و نگهبانی (ژاندارمری) آذربایجان به ما گزارش داد که هر دو هفته یک‌بار در روز و ساعت معین در بیابانی میان سلماس و اورمیه آقای قاضی محمد و همراهان مسلح در جیب با کنسول انگلیس که از تبریز به آنجا می‌رود دیداری دارد چون این گزارش پیاپی می‌رسد آقای پیشه‌وری در دیدارش با روس‌ها به آگاهی آنان رساند اما آنان چنان وانمود کردند که از آن آگاه‌اند و حتی گفتند که شما در این کار دخالتی نکنید. موضوع دیگری که در واپسین ماه فرمانروایی فرقه در آذربایجان بر ما آشکار شد اینکه شمار کردهای ابو اجمعی آقای قاضی محمد حتی یک‌دهم آنچه گزارش می‌داد و پول برای مخارج آنان دریافت می‌کرد، نبودند. از سوی دیگر معلوم شد که بیشتر جنگ‌افزارهای دریافتی ایشان از روس‌ها نیز توسط دلان جنگ‌افزار به کردهای عراق فروخته می‌شود. تا جایی که چندین بار مرزبانان این قاچاقچیان را با اسلحه‌های خریداری‌شده بازداشت کردند و خریداران نام و نشان فروشندگان کرد را نیز بازگو کردند. ملاحظات و مذاکرات وارد در خلال دیدار از اورمیه

در پاییز ۱۳۲۴ یعنی تقریباً هم‌زمان با شروع اقدامات کنسولی شوروی در تبریز برای سازمان‌دهی فرقه به اصطلاح دموکرات آذربایجان که تحت سرپرستی یک مهاجر ایرانی به نام سید جعفر پیشه‌وری قرار داشت مازور ژنرال آتا کیشی اف یکی از عوامل سیاسی اعزامی از باکو رسته سفرهایی را به مهاباد (ساوجبلاغ) آغاز کرد گروهی از کردهای ایرانی عراقی و آشوری که در اندیشه ایجاد یک کردستان بزرگ مستقل بودند در آنجا گردآمده بودند رهبر این گروه قاضی محمد زمین‌داری کرد بود از یک خانواده خوش‌نام محلی که نفوذ مذهبی آن‌ها در شمال تا حدود مرزهای شوروی امتداد داشت. جلب نظر مساعد این گروه برای عمل به‌مثابه یک هسته اولیه جهت تشکیل یک (نهضت ملی) کرد که می‌بایست هم‌زمان با (حکومت ملی) آذربایجان که پیشه‌وری و همکاران شوروی‌اش در حال تدارک آن بودند هدف اصلی سفرهای مکرر ژنرال آتا کیشی اف به مهاباد بود به دلیل تشنت سیاسی نهفته در نظام ایلی و سو‌ظن بسیاری از روسای کرد نسبت به مقاصد شوروی‌ها در حمایت از یک حکومت ملی کرد برنامه روس‌ها در این حوزه در مقایسه با کندی و دشواری‌هایی روبه‌رو شد. در آذربایجان مشکل فقط خارج ساختن رسته امور از دست مقامات ایرانی بود ولی در حوزه‌های کردنشین اصولاً می‌بایست یک حکومت جدید تأسیس گردیده و اقتدار آن به حوزه‌هایی توسعه پیدا کند که چند سال بود فارغ از هرگونه اقتدار بیرونی بودند هم‌زمان با تأسیس فرقه دموکرات پیشه‌وری یک فرقه دموکرات کرد نیز تأسیس شد ولی درحالی‌که گروه پیشه‌وری تحت سرپرستی مجموعه رؤسایی قرار گرفت که بخشی از آن‌ها را یا گروهی از مهاجران ایرانی تشکیل می‌دادند که سال‌های مدید در اتحاد شوروی زندگی کرده بودند و با آموزه‌های کمونیستی آشنایی داشتند و گروهی دیگر از آن‌ها را نیز اتباع جمهوری آذربایجان شوروی تشکیل می‌دادند که از آن سوی مرز آمده بودند فرقه دموکرات کردستان می‌بایست رهبران خود را از میان رهبران ایلات عمده و چهره‌های متنفذ مذهبی کرد انتخاب می‌کرد که نه تنها جهان‌بینی سیاسی کمونیستی برای آن‌ها قابل قبول نبود که اصولاً مفهوم نیز نبود. درنهایت

کمیته اجرایی‌های که در رأس فرقه دموکرات کردستان شکل گرفت علاوه بر قاضی محمد که رهبری آن را بر عهده داشت عبارت بود از مالکان عمده مهاباد و توابع آن حاجی‌بابا شیخ روحانی اصلی منطقه مهاباد، عمر خان رهبر ایل قدرتمند شکاک و مهم‌ترین مالک غرب آذربایجان که در دوره اوج اقتدار خود یکی از گروه‌های فوق‌العاده سفاک و غارتگر کرد را نیز سرپرستی کرده بود و جمعی از دیگر چهره‌های مرتجع مشابه علاوه بر این برای جلب حمایت کردها از مقاصد شوروی به چیزی به‌مراتب بیش از وعده آزادی و برابری و برادری... تحت رهبری جهانی اتحاد شوروی نیاز بود عوامل سیاسی روسیه متوجه شدند که جز از طریق سرریز مدام اسلحه و مهمات و پول نقد راه دیگری برای جلب همراهی کردها وجود ندارد. سازمان‌دهی حکومت محلی کردها هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کرد که شوروی‌ها به این نتیجه رسیدند که زمان آن رسیده است که در تبریز (حکومت محلی آذربایجان) پیشه‌وری را به‌جای حکومت محلی ایران بگمارند. نحوه شکل‌گیری انقلاب اکتبر-دسامبر ۱۹۴۵/آذر ۱۳۲۴ آذربایجان و سقوط نظام به‌اصطلاح (دموکرات) حاصل از آن‌پس از یک سال خود موضوع یک گزارش علی‌حده خواهد بود. تنها نقش فعال کردها در این شورش‌ها به رسته زدوخوردهای اورمی‌ه مربوط می‌شود که در خلال آن گروه‌های فدایی فرقه عوامل ارتش سرخ و اهمیت اصلی این فرایند نسبت به وضعیت سیاسی کردها بیشتر در آن بود که تشکیل جمهوری کردستان را تسهیل کرد و شتاب بخشید سران‌عشایر کرد که دیدند از سوی پادگان‌های نظامی دولت مرکزی اصولاً مقاومت و یا مقاومت چندانی بروز نکرد و ارتش سرخ نیز آشکارا از تصرف ادارات دولتی توسط شورشیان فرقه دموکرات آشکارا حمایت می‌کند به این نتیجه رسیدند که گذشته از یک رویارویی انتحاری با مجموعه سهمگین شوروی تنها راهی که برای آن‌ها باقی می‌ماند آن است که به نهضتی ملحق شوند که شوروی‌ها برای تأسیس یک حکومت دست‌نشانده کرد تحت رهبری قاضی محمد بر پا کرده بودند. در اوایل فوریه ۱۹۴۶/اواخر بهمن ۱۳۲۴ یعنی اندک زمانی بعد از تثبیت نهایی تشکیلات فرقه

دموکرات آذربایجان تحت حمایت تسلیحاتی ارتش سرخ قاضی محمد نیز تشکیل یک جمهوری مردمی کرد را به مرکزیت مه‌باد اعلان داشت حوزه‌های که این حکومت دست‌نشانده جزو قلمرو خود اعلان داشته است تمام بخش غربی دریاچه اورمیه را شامل می‌شود از جمله نواحی خوی و ماکو در شمال دریاچه و در جوار مرز اتحاد شوروی و مناطق اطراف مه‌باد تا جنوب به نواحی سردشت، سقز و به سمت غرب تا میاندوآب از جمله سه شهر یادشده حوزه‌هایی که از سوی جمهوری مردم کرد ادعا شده آن را با حکومت ملی آذربایجان دچار درگیری کرده است. حکومت مزبور از شناسایی اقتدار کردها بر مناطق ماکو، خوی، شاپور، اورمیه و میاندوآب امتناع کرده و عملاً (جمهوری) مزبور را به منطقه کوچکی در اطراف مه‌باد محدود ساخته است. باین حال قاضی محمد به‌جای آنکه فوراً درصدد تعقیب خواسته‌های کردها برآید ترجیح داد خطمشی‌ای در جهت رخنه‌تدریجی در حوزه‌های موردادعا اتخاذ کرده و در این میان تمامی توان خود را صرف این تجربه‌نو و بدیع در تاریخ کرد، یعنی سازمان‌دهی و تدارک یک حکومت کردی سازد که از یک کابینه اجرایی شورای قانون‌گذار و یک ارتش متحدالشکل منظم برخوردار باشد گروهی از بستگان قاضی محمد یکی از کردهای تحصیل‌کرده حوزه مه‌باد و تعدادی از کردهای تبعیدی از دیگر نقاط ایران، عراق و سوریه اعضا کابینه (جمهوری) را تشکیل می‌دهند. البته کل کابینه تحت‌الشعاع قاضی محمد است که خود را رئیس‌جمهور این حکومت دست‌نشانده خوانده است. مجمع مقننه این تشکیلات که خود را مجلس ملی کرد می‌خواند تحت سرپرستی حاجی‌بابا شیخ، یکی از چهره‌های مذهبی صاحب‌نام کردستان مرکزی قرار دارد از آنجایی‌که قاضی به کمک مستشاران شوروی و بعدها نیز خود به‌تنهایی تمام قدرت را در انحصار دارد این مجلس ملی صرفاً جنبه‌ای تزئینی داشت به دلیل وابستگی این حکومت دست‌نشانده به حمایت روسای عشایر کرد آذربایجان در خارج از قلمرو مه‌باد به‌ویژه ایلات شکاک، بیگ زاده، هرکی، زرزا، دهبوکری، منگور، مامش، جلالی و میلان باعث آن شد که حوزه اقتدار آن در مقایسه با حوزه اقتدار

حکومت فرقه دموکرات به‌مراتب محدودتر باشد. تشکیل یک ارتش مردمی کرد یکی از جالب‌ترین تجربه‌هایی بود که قاضی محمد بدان مبادرت کرد. دیسپلین و تشکل دو نمونه از ویژگی‌هایی هستند که کردها نسبت به آن‌ها بیگانه می‌باشند. تجربه ژاندارمری ایران در چند سال پیش برای استخدام تعدادی از کردها به‌عنوان بخشی از نیروی منظمش نیز مؤید این امر بود درحالی‌که آن‌ها در انجام فرامین و مأموریت‌های مشخص عملکرد خوبی داشتند ولی از دیسپلین سررشته‌ای نداشته و نمی‌دانستند زندگی پادگانی را تحمل کنند قاضی محمد متوجه شد که نیروهای استخدام‌شده از شهرها با تشکل و دیسپلین سازگاری بیشتری دارند تا کردهای عشایری از این‌رو ارتش او بیشتر از (کردهای شهری) روستاییان آشوری تشکل‌شده بود و آمیزه خفیفی از کردهای عشایری تا روحی از روحیه سلحشوری نیز در این قوا دمیده شود. تسلیحات، مهمات، پوشاک و تجهیزات پادگانی این قوا را شوروی‌ها تأمین کردند. تأسیس این دستگاه رادیویی رادیو مه‌باد و انتشار یک روزنامه کردی نیز از دیگر نوآوری‌هایی بود که به کمک روس‌ها وارد زندگی کردی شد. در کنار این مجاری تبلیغاتی، ارتش سرخ پس از عقب‌نشینی از ایران در مه ۱۹۴۵/ اردیبهشت ۱۳۲۴ یک فرستنده قوی را در اختیار حکومت فرقه دموکرات آذربایجان قرار داد که هرروز عصر یک برنامه کردی نیز پخش می‌کرد.



دار آغاجی قهرمان لاری

تورکای خاتین

قیرغیزام، اۆزبه یم، قازاخ، تورکمنم
باشقیردام، کرکوکم، ائله گۆرک منم
سنین گۆزله دیگین غریب تورک منم!
سالام دار آغاجی، علیکم السلام!

رستم بهرودی

۱۳۲۴-ده گونئی آذربایجاندا دوغان آزادلیق گونشی آنلیغین ۱۳۲۵-جی ایلین آذرین ۲۱-ده قارالیق ساچان، وحشلیک و دهشت توره دن شاهنشاه اوردوسونون بولودلاری آرخاسیندا باتدی. همین بولودلار آذربایجان ائلی نین اوستونه چؤمکلکه کفایتلنمه ییب یوزلرجه آزادلیق اوچون جان اتان انسانی دا محو ائدیبدیر. همین یوزلرجه انسان، نرمال انسان یوخ مبارز و قهرمان کیمی وطنی اولان آذربایجان اوچون دؤیوشوب ساواشمیشدیر.بو مبارزلرین دوردونون حیاتینا قیسا بیر باخیشلا آزدا اولسا اونلارین اولدو یاشامینی وورغولاییریق.

جعفر سلطانی آزاد:

جعفر حاجی سلطان اوغلو آزاد ۱۲۹۶-جی ایلده تهران شهرینده دنیایا گلمیشدیر. او، ابتدایی مکتبی، حربی اورتا مکتبی و افسرلیک مکتبینی همین شهرده بیتیره رک ایران اوردوسونا قوشولموشدور. ۱۳۳۲-جی ایلده حزب توده ایران ین سیرالارینا داخل اولماقلا سلطانی آزادین حیاتیندا دیشیکلیک لر باش وئیریر. میلی آزادلیق حرکتینا قوشولماق و آزادلیق اوغروندا چالیشماق جعفر بگه یئنی مبارز قانادلاری سوناراق اونو بو حرکتیه سوق ائدیر. سونوندا، ۱۳۲۴-جو ایلده شاهنشاه اوردوسو بیر پارا جاسوسلوقلار ائتمکده راحت اولماق اوچون اؤزلرینه «اعتبارسیز» اولان عسگرلری توتماق قراری آلیر. همین اعتبارسیز عسگرلر آراسیندا سلطانی آزاد دا توتولاراق دوستاقلانیر. محدود اورتام اولان دوستاقلاردا جعفر بی امیدینی ایتیرمه ییب اورادا دا فعالیت ائتمه یه باشلاییر. رژیمین بیر پارا جاسوسی ایش لرین محبوس لارا افشا ائده رک، اونلارا اور ه ک وئریب، اسارتیه قارشى ساواشا و مبارزه یه چاغیریر. ۲۱ آذر نهضتیندن سونرا جعفر بی دوستاقلار اولان یولداشلاری ایله آجلیق اعتصابینا ال آتیرلار. همین اعتصابلا او ۲۷ نفرله بیرگه دوستاقلان چخیب کرمان شهرینه سورگون گؤندریلییر. کرمان دا فعالیت-لرینی ان یوکسک نقطه یه چاتدیران جعفر بی کرمان ین وطن پرست گنج لری ایله بیرگه «حزب ایمان» آدلی تشکیلات قورور. همین تشکیلاتلا بیرچوخ باشاریلار الده ائدیر. او، آذربایجان خالق قوشونلاریندا خدمت ائتمکله ایلرجه آریسی اولان آزادلیق اوغروندا مبارزه یه نایل اولور. سلطانی آزادا اولان اعتمادین نتیجه سینده آذربایجان دموکرات فرقه سی نین قوشون کمیته سی نین اوپه سی سئچیلییر. محمدرضا شاهین باشچیلیغی ایله آذربایجان ائلینه باسقین ائدن شاهنشاه اوردوسو بو ائلده بؤیوک جنایت-لره ال آتیر. اؤز قوشونو ایله شاهنشاه اوردوسونا قارشى جسارتله ووروشان سلطانی آزاد دفعه لرله همین اوردونو ازمه سینه باخمیاریق سونوندا حائن لر طرفیندن توتولور. شاهین امری ایله، جعفر بی باشقا ۲۶ افسرله بیرگه تبریزده گولله نیر. او حیاتی نین سون سولوقلاریندا قورخمادان باغیریب: «من افتخار ائدیرم کی، منی وطن آزادلیغی اوغروندا اولدورورلر. لاکن بیلیرم کی، منیم قانیملا برابر منیلرله ناحق تۆکولن قانلار یئرده قالما یا جاقدیر.»



خلیل آذربادگان:

بوتون شعورلو حیاتی نیی اؤز خالقنی نین آزادلیق و سعادتینه حصر ائتمیش خلیل آذربادگان آذربایجان خالقنی نین ناموسلو و مرد اوغوللاریندان بیر، فرقه و میلی حکومتین گؤرکملی خادم لریندن ایدی. آذربادگان بوتون خالقلارین میلی آزادلیق حقوقونا حرمت ائتمکله برابر آذربایجان خالقنی نین دا آزاد اولماسینی همیشه اوره کدن آرزولایاردی. بوتون آذربایجان خالقنی نین، وطنیمیزین مترقی آداملاری نین اوره گیندن قویان بو آرزونون حیاتا کنچیریلمه سی اوغروندا آذربادگان وار قوه ایله چالیشیردی. او، هله رضاخان دیکتاتورلوغو دورونده گیزلی اولاراق، سلطنت رژیمی و حاکم طبقه علیه ینه، ظلم و عدالتسیزلیک لره قارشلی مبارزه باشلامیشدیر. بو یولدا دفعه لرله توتولوب حبس لره دوشسه ده دؤیوش اراده سینی هئچ چاغ ایتیرمه میشدیر. همین دیکتاتورلوق بیخیلیدقدان سونرا، او، بوتون وارلیغی ایله آذربایجاندا باش وئریش بؤیوک آزادلیق نهضتینه، وطنیمیزین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمینه-سینده باشلانمیش خالق حرکاتینا قوشولدو. او، ایلک اؤنجه «کانون دموکراسی آذربایجان» تشکیلاتیندا یورولمادان چالیشیر، سونرا ایسه حزب توده ایران ین تشکیلاتچی و تبلیغاتچی سی کیمی اؤز فعالیتینی دوام ائتدیریر. آذربادگان ایالتی کمیته نین اویه لیگینه و هم ده تبریز شهر کمیته سی نین صدرلیگینه سئچیلیر. بو دوره تبریز شهری ارتجاع علیه ینه ان کسگین مبارزه مرکز لریندن بیر ایدی. تبریز کارگرلری اؤز طبقاتی تشکیلات لاری نین اطرافیندا بیرلشمکله اجتماعی، اقتصادی، سیاسی حقوقلارینی الده ائتمک اوچون گرگین مبارزه یه باشلامیشدی. خلیل آذربادگان تبریز شهر کمیته سی نین صدری اولدوغو دوره آردیجیل صورتده کارخانالارا گئدیر، کارگرلره یاخیندان علاقه ساخلایردی. همین کارگرلرده سیاسی شعورون یارانماسی اوچون فایدالی تبلیغات ایشلری آپاریردی. آذربادگان، مادی امکاناتلارینی دا تشکیلات ایشینه حصر ائتمیشدی. اونون تبریزده بیر ائوی و بیر ده باغی وار ایدی. بو ایکی یئرین قباله سینی همیشه اؤز ایله گزیدیردی. کارگرلر و

زحمتکش لردن بیرسی پلیس طرفیندن توتولوب حبس ائدیلدیکده، او همین قباله لری پلیس رئیسینی نین اختیارینا سوناراق توتولان شخص لرین اؤزگور اولماسیندا بؤیوک رول اوینایاراق اونلارین دوستاق اولماسینا مانع اولاردی. آذربایجان مبارز و عوام ملتی نین اونو «خلیل دایی» سسله مه سی اونون نه قدر خالق یاخین اولدوغونون نشانه سی دیر.

خلیل آذربادگان آذربایجان دموکرات فرقه سی نین گؤرکملی خادم لریندن بیر، بیرینجی قورولتاین نماینده سی، مرکزی کمیته نین اویه سی، ۲۱ آذر نهضتی نین، آذربایجان میلی کنگره سی نین اشتراکچیسینی و میلی مجلسین نماینده سی ایدی. ان چتین و مهم فرقه ماموریت لرینی فداکارلیقلا یئرینه یئیرمه سی بوتون فرقه اویه لری آراسیندا اؤرنک ایدی.

خلیل آذربادگان میلی حکومت طرفیندن مراغه فرمانداری تعیین اولونموشدو. مراغه اطرافی نین اؤزلیکله هشترو و چارواوماق یوللاری نین تعمیر، کارگرلرین رفاهی، سوادلانمالاری، معارف و مدنیت اوجاقلاری نین گئنیشلندیریلمه سی آذربادگان ین گونده لیک فعالیتی نین اساسی ایدی. آذربادگان ۱۳۲۵-جی ایلین مهر-آبان ایلاریندا اردبیل ین فرمانداری تعیین اولونموشدو. او، اردبیل ده فرماندار اولدوغو مدتده بیر چوخ میلی اجتماعی موسسه لر ایجاد ائتمیش، بورادا بؤیوک دولت ثناتری بناسی تیکدیرمگه باشلامیش و اردبیل ین نئچه کیلومترلیگینده بالیقلی چایی اوزرینده بؤیوک کورپو سالدیرمیشدیر. او، اردبیل ین اکثر کندلرینده کندلی بالالاری اوچون مکتب آچدیرمیش و اونلارا اؤز آنادیلرینده تحصیل آلماغا امکان یاراتمیشدیر.

آذربادگان تکرار اولماسی نادر بیر مبارز ایدی. اوندان جوجرن خوش اخلاق، محکم اراده، یورولماز مبارزه، قورخماز شجاعت و ایگیدلیک خلیل بگی سیلینمز بیر فداعی قیلیمیشدیر. آمریکا امپریالیست لری نین یاردیمی ایله آذربایجانا باسقین ائدن شاهنشاه اوردوسو خلیل بگی ده وحشیجه-سینه اعدام ائتمیشدیر.

علی فطرت:

داها دا جدی فعالیت ائتمه یه باشلامیشدیر. او آذربایجاندا یارانان میلیلی دموکراتیک حکومتین غلبه سیندن دانیشاراق آذربایجانین ظلم و اسارتدن قورتولاجاغینی سنوینج و فرحله دیله گتیریردی. بیر چوخ مبارزلرین طالعینه یازلمیش حادثه فطرت بگه ده یانسبیاراق ۱۳۲۵-جی ایله آذربایجانا هجوم کئچن شاهنشاه اوردوسو طرفیندن دوستاقلانیب مین جور شکنجه و عذابا معروض قالیر. بو شکنجه و وحشیلیک لرین سونوجو فطرت ین اولومونه ندن اولسا دا اونون ایشیغینی بوغا بیلمه دی.

نورالله یکانی:

اؤز جسارت و مردلیگی ایله آدلیم اولان بؤیوک انقلابچی نورالله یکانی ۱۲۵۸-جی ایله مرنده شهرینده دونیایا گلمیشدیر. مشروطه حرکاتی باشلانان کیمی نورالله دا بیرچوخ مبارزلرله او جمله دن حیدرعمی اوغلو، سعید سلماسی، محمدتقی شریف زاده وس شخص لرله بیرگه بؤیوک عزمه چالیشماغا باشلامیش دیر. یکانی، مشروطه حرکاتیندا تاسیس جهدلر ائدیپ چابالایاراق ستارخانین سلاحدارلاری سیراسینا چیخماغا موفق اولموشدور. شیخ محمدخیابانی حرکاتی باشلاندیغی چاغ یکانی ده همین حرکاتدا مبارزلر کیمی میدانا چیخاراق بؤیوک مبارزه لر آپاردی. خیابانی حرکاتی مخبرالسلطنه نین الی ایله یاتیریلاندا یکانی ده سایر مبارزلر کیمی دوستاقلانیر. بیر مدت دوستاقدان قالان یکانی بیر سیرا انسانلار طرفیندن خلاص ائدیلمیر. شیخ محمد خیابانی حرکاتی مین بیر حیل، قان و اود آراسیندا بوغولدوقدان سونرا نورالله دا بیر پارا دوشونجه داشلاری ایله خراسانا گئتمه لی اولور. یکانی اورادادا حاق و آزادلیق اوغروندا چایشماقدان قیراقدان قالمیر.

نورالله یکانی دئمک اولار کی ۲۰-جی عصرین بیرینجی یاریسیندا باش وئرن بوتون آزادلیق حرکاتی نین گؤرکملی و فعال اشتراکچی لاریندان بیر اولموشدور. ایران و گونئی آذربایجانا بؤیوک سس سالمیش کلنل محمدتقی خان پسیان ین خراساندا یولا سالدیغی عصیاندا اشتراک ائدییر. تاسفله بو عصیان دا سایر عصیانلار کیمی یاتیریلیب

آذربایجان مبارز معاصر شاعرلریندن بیر اولان علی محمد اوغلو فطرت ۱۲۶۸-جی ایله تبریز شهرینده دونیایا گلمیشدیر. او کیچیک یاشلاریندا قدیم اصوللا تحصیل آلمیشدیر. علی بی، ۱۵-۱۶ یاشلاریندا درسی ترک ائده رک مطبعه یه داخل اولاراق یاخلاشیق اون ایل حروفچینلیک وظیفه سینده ایشله میشدیر. آتاسی ملامحمدین ادبیات اهلی اولدوغو علی بگین اوستونده بؤیوک تاثیر قویموشدو. بو تاثیر علی بی مطبعه یه گیردیگینده اؤزونو برورزا وئرمیش و نهایتاً علی بگی شعر یازماغا ماراقلانیر میشدیر. دیرلی شاعرین گنج لر اوچون یازدیغی «بایقوش و بلبل» و «دیوان فطرت» آدلی سنچیلیم اثری تبریزده یایلمیشدیر. علی بی، عمرونون ۲۰ ایلینی تبریز-جلفا دمیریولوندا چالیشاراق ورقله میشدیر. بیر پارا چتینلیک لره باخمایاراق اؤز وطنینی اوره کدن سنون فطرت، ائلی نین دوستاقلار و اسارت لر آلتیندان قورتولوب اؤز گور و آزادجاسینا یاشایاجاغینی امید ائتمیش و بو یولدا جانی بهاسینا چالیشمیشدیر. شاعر دوغما وطنی اولان اودلار اؤلکه سی ایله فخر ائتمیش اونا پیس باخانلارا قارشى مبارزه آپارمیشدیر. اوره گینی وطن عشقی بوروین فطرت، داها دایانا بیلمه ییب همین سنوگی و محبتی اؤز شعرلرینده وورغولامیشدیر. او، وطن عشقینی شعرلرینده قید ائتمکله یاناشی اؤز وطنداش، دوشونجه-داش و یولداشلارینی وطن اوغروندا مبارزه یه، ساواش و جان وئرمه یه چاغیرمیشدیر:

«وطن اوغروندا جان وئرمک منه عین سعادت دیر،
وطن مهرین اوره کده بسله مک فخر و شرافت دیر.
گؤرورسن اونلاری کی، دهرده صاحبی شهامت دیر،
گیریرلر قانلی دعوایا وطن عشقینده مردانه...»

شاعر آذربایجان اوغروندا چالیشان مبارزلره قلمی ایله دستک وئیردی. محاربه نین ان گرگین چاغلاریندا بله حق و عدالتین غلبه سی، فاشیسم ین مغلوب و محو اولاجاغینا ایناناراق تورک ملتی نین قهرمانلیغینی اؤز شعرلرینده وورغولامیشدیر. ۲۱ آذر نهضتیندن سونرا شاعر قول-قاناد آچاراق،

مغلوب اولونور. نورالله بی همین حادثه دن سونرا آذربایجان-یاشادیغی کنده قایدیر. تبریز شهرینده لاهوتی حرکاتی باشلانان کیمی نورالله بی ده اوسانمادان، یورولمادان و قورخو بیلمه دن همین حرکاتا اشتراک ائدیر. چوخ کنچمه دن یئنه حبس ائدیلمیش. دولت ارگانلاری اوزون مدت یکانلی بگی دوستاقدا ساخلادیقدان سونرا یکانات محالیندان اوزاقلشماماق اوچون اوندان تعهد آلیر و اورادا نظارت آلتیندا ساخلایرلار. کنده اولدوغو مدت ده بیر گون وطنین آزاد اولاجاغی اومودو ایله یئنه چالیشماغا باشلایر. نورالله بی بو اومودلا بؤیوک آرزو لار قوروب اونلاری گئرجکشدیرمک اوچون جانی بهاسینا جهد ائدیردی. او، خالقین آزادلیق و معارفی یولوندا چالیشماق، کنده مکتب آچماق، کندلی لرین حیات و معیشتینی یاخشیلاشدیرماق کیمی یوکسک آرزو لار بسله ییردی. بوتون تعقیب و تهدیدلره، مرتجع عنصرلارین دشمنلیگینه باخمایاراق نورالله یکانی تجربه لی انقلابچی کیمی کنده اهلایسی ایله علاقه قورور و اونلارین آراسیندا آزادلیغی، آزادلیق فکرینی یایریدی. رۇپالار دا بئله انقلابی روحیه ایله یاشایان نورالله بگین دقتینی ایران خالقلاری نین آزادلیق مبارزه سینه باشچیلیق ائدن حزب توده ایران جلب ائتمه یه باشلادی. حزب توده ایران بن بیرینجی آذربایجان ایالتی کنفرانسی نین جلسه سینی آچماق شرفی ایلک دفعه یکانلی بگه نصیب اولدو. خالق ایچینده بؤیوک یئر و حرمته نایل اولان یکانی بی آذربایجان دموکراتیک فرقه سی نین بیرینجی قورولتایندا نماینده، میلی کنگره نین نماینده سی و میلی موسس لر هییتی نین عضوی سئچیلیمشدیر. ۲۱ آذر نهضتی نین تشکیلاتچی لاریندان بیر یکانی سونرالار خوی ولایتی کمیته سی نین صدرلیگینه سئچیلدی. میلی حکومتین و یکانی بگین تدبیر و جهدی ایله خوی شهرینه لوله کشلیک ائدیلمیش خوش بولاق چشمه سیندن سو چکیلدی، برق کارخاناسی گئنیشلندیریلدی، یتیم اوشاقلار اوچون مکتب لر آچیلدی. میلی مجلسین تشکیلی چاغی یکانی آذربایجان میلی مجلسینه نماینده سئچیلیر. میلی حکومت طرفیندن یوکسک وظیفه لره تعیین اولونان یکانی بی، ایستر داخلی وزیرلیگی نین معاونی ایسترسه ده اورمو شهرینده نظمیة رئیسی وظیفه سینده


چالیشارکن بؤیوک لیاقتله همین ایشلری یئرینه یئتیرمیش دیر. میلی مجلسین تشکیلی زمانی یکانی آذربایجان میلی مجلسینه نماینده سئچیلیر و میلی حکومت طرفیندن یوکسک وظیفه لره تعیین اولونور. او، سون نفسینه قدر اؤز مرامینا صادق قالمیشدیر. جلادلارین قوردوغو حبله لر و آردی-آردینا اولان تهدیدلر قارشیسیندا بئله یکانی مردلیک و ایگیدلیگینی ایتیرمه میشدیر. قولدورلار یکانی نی دار آغاجی نین آلتینا گتیررکن بئله دابانلارینا وورولموش میخلاردان آخان قانلار، قورخماز یکانی نین روحو و تنی نین گله جگه اولان اینامینی ایتیرمه میشدیر. آذربایجان دموکرات فرقه سینین حقیقی اوغلو، آزادلیق حرکاتی نین گؤرکملی خادمی نورالله یکانی نین حیات و مبارزه یولو ابدی اولاراق تاریخه، اؤزللیکله ده ایلرجه اسارت آلتیندا یاشامیش آذربایجان خالق نی تاریخینه قیزیل حرفلره یازلمیش دیر.

اونلارین هر بیر یکانی ائل قهرمانی ایدی. وطن و تورپاق نه بیلیردی کی بیرگون اته یینه تیکلمیش دار آغاجلاری، اولادلاری اولان قهرمانلارینی، مبارزلارینی نفسدن سالیب ابدیته قووشدوراجاق! نه یاخشی کی همین قهرمانلار اولومون بئشیگینده اولارکن بئله آنالاری وطنی اوتاندیرمایب جسارتله شهادت شربتینی ایچدیلر. وطن، آزادلیق و حوریت یولوندا شهید اولماقدان داهای لذتی نه وار کی دونیادا؟ گؤیون، یئرین و تورپاغین ائده بیلمه یه جه یینی وطن سئور بشریت اندرکن یئر اوزونده اونو قیسقانمایان، اونون قارشیسیندا اوتانمایان جانلی اولایلمز. دار آغاجلاری، سایی اؤزوموزدن اولان همین دار آغاجلاری یوزلرجه مبارزین گؤزلرینی قارانیقلارلا باغلادیلار.

بو دهشتدن ۷۳ ایل سونرا گؤزلری ایشیق گؤرن ملت، سیز ایشیغی گؤردویونوز حالدا غفلتله یاتاجاق یوخسا همین ایشیغی گوشه چئوریب یئنه بولودلار آرخاسیندان دوغدوراجاق سینیز...

قایناقلار:

۱. مجتهدی آیت الله میرزا عبدالله، حران آذربایجان
۲. فرزاد شاهرخ، فرقه دمکرات آذربایجان
۳. آزادلیق یولوندا مبارزه



Azərbaycan Demokrat Firqəsində Milli Baxış İzləri

H. Aydın



1946-cı ildə Milli hökumətin başçılarından
sağdan: Səlamulla Cavid, Sadiq bədqan, Seyid Cəfər Pişəvəri,
Mirzə Əli Şəbüstəri, Məhəmməd Biriya və Təği Şahin

Güney Azərbaycanda 1324-1325(1944-1945) illərində azca da olmuş olsa özünə və öz kimliyinə qayıdaraq, İran bütünlüyünü ikinci qonuya buraxıb yasa üzərində irəliləmə başladı. Bu sayaq qalxışlar və irəliləmələr, butay Azərbaucana tazalığı varıdı niyə ki, bu coğrafiyada biz Azərbaycan türkləri də başqalaridək xaqanlıq-İmperaturluq yaratma ya gündəmdə olmuş imperaturluqda yerimizi bərkidməyə, hakimiyyətində payımızı artımağa başqaları ilə birlikdə can atmaqda olmuşduq. İmperaturluq dünyası Avropa ronesansından gələn fırtanalarla getməkdəydi və Qacarların Məmaliki məhruseyə İran İmperaturluğu da istər-istəməz bu didərginliyə düşmüşdü. İlk olaraq Persiya-fars qovmu urupalı dünya güclərinin yaşıl çırağı ilə durumu düşünərək İmperaturluğu öz milli istəklərinə müsadirə etmək istəyərək, məşrutə devrimi basıldıqdan sonra, istəklərinə çatdılar və onu bərkidməyə başlayaraq, başqa millətlərlə birlikdə İmperaturluq şərakətindən, onları ütmə-əzmə, yadlaşdırma-köksüzləşdirmə və özlərində əridib-çürüdüb yox etmə durumuna yetişdilər

və Persiya-perşiya(pershya)-pars məmləkətini(indiki fars ustsnı deməkdə)vətən, yurd baxımından bütün İrana yönətməklə, başqa yöndən bu sakinləri İran=fars dilli sanma və yaymaqla “İran fars ölkəsidir, iranlı fars dillidir”ideyasını bişirib-düşürərək fars olmayan başqa uluslarına təhmil etmə durumuna girdilər. İrançılıq İdeyolojisi hakimiyyətini yaymaqda qanun tanımırdı və məşrutə qanunlarını ya pozurdu ya öz hakimiyyətinə uyğun edirdi və beləlikdə ən kəsgin və kəsərli və yırtıcı bir farsçılıq istimarı yaranaraq pəhləvilər dönəmində fikirdən əmələ-işə keçdi. O gündən bəri hakimiyyətdən artıq fars eli içində də bu rasizm yayılıb fəzanı tutdu və iranda bir yeni-toplumsal nasyonalizm(devlət-millət) yerinə qovmi-tarixi (bastangerayi)-basqınçı qüc-rejim yaratdı¹. O zamandan bəri fars olmayanları “qovm-əqvam”farsı millət tanıtdırmağa başladılar. BU ad qoyma ona xatiridir ki, yeni yaranmış dünyanın birimi (vahidi) dünya sistimində millət sayılır və qovmlar bu sistemdə birim hesablamadıqlarına görə haqları da yoxdur, ya olsa da bəlli bir çərçivədə qorunub-saxlamalı deyil.

Yengəc-oxatan (آبان-آذر) ayları hər il rejim tərəfindən çeşidli mediya aracları yönündən (radiyo-TV-gazetə-dərgi, konferans, seminar, mize gerd, ...) bu bir illik xodmuxtarlıq hukuməti pisləməyə başlayıb gözdən salmaq istəyər. Hukumətin də hər yönlü çalışmaları göstərirkı 73 il öncədə qurulan bir illik hukumətin qonuları indi də təs-tamam diri olaraq gündəmdədir və bir çözülməmiş sorun-çətinlik-problemdən xəbər verir. 100 ilə yaxın mərkəzgeralıqla hökm sürmüş fars istimarı daha bugündə “İran” adlanmış ölkəni tikə-parça etmə durumuna yetiribdir. Ən azı bir baxışdan sevinməliyik niyəki, İndiki durumda bir il sürən bu “Güney Azərbaycanın nasyonalisti hukuməti” nə çoxlu qaynaqlar əldədir, şurəvinin dağılması da bir yöndən ən dəyərli gizlin olan bəlgə(sənəd)ləri ortaya çıxardıb və araşdırıcılara imkan verir hər yönlü götür-qoy etsinlər. Bu dönədə Cumhuri Azərbaycanca yaşayan çağdaş tarix bilicimiz Cəmil Həsənli iki bitik(kitab) çapa yetirib

1. کتاب پیدایش
ناسیونالیسم ایرانی،
نژاد و سیاست بی
جا سازی، رضا ضیاء
ابراهیمی ترجمه
فارسی حسن افشار،
نشر مرکز، چاپ
اول اسفند ۱۳۹۶.
صص ۲۴۵-۲۵۳

ki, maraqlı çeşidli çalışqanlarımıza tapşırıram, farsca tərçüməsinə razı olmayıb hərcür olursa olsun onların öz dilimizdə yazılmışlarını ələgətirib oxusunar, niyəki Farsca tərçüməsində iki bükü bir eləməklə incəliklərini pozub-təhrif edib, el dilicə”içinə ağ(ağı)qatıblar”. Kitabların adları:

1- “Güney Azərbaycan; Tehran-Bakı-Moskva arasında 1939-1945”. yazar Cəmil Həsənli, Bakı 1998.

2- “Soyuq muharibənin başlandığı yer: Güney Azərbaycan 1945-46” Cəmil Həsənli, Bakı 1999.

3- İki kitabın yığcamı-özeti-təhrif olmuşu Farscaya çevirməsi:

فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان (به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی)، جمیل حسنلی، ترجمه منصور همامی، نشرنی تهران، چاپ چهارم ۱۳۹۴

“Şəhrivərin onikisi 1324-1325 Azərbaycan demokrat firqəsinin birici il dönümü münasibətlə “sənəddə oxuyuruq:

“Doğrudan da mənhus 28 mordad(aslan) kudetasından bu tərəfə urupa və Amerikada fəaliyyət edən marksist sazmanlar və onların orqanlarının milli məsələyə əhəmiyyət verməməsi nəticəsində bu bölgələrdə müntəşir olan mahnamələr, məcəllələr və kitablar ancaq fars dilində olmuş və məhrum İran millətlərin, o cümlədən İran türklərinin dilində heçnə müntəşir olmamışdır. Bu boşluğun yaranmasında İranlı türk rovşənfikrlərinin günahı az olmamışdır. Çünki bu boşluğu doldurmaq onların milli və vicdani vəzifəsidir. ... Anadilimizdə siyasi mənbələrin azlığı günlük mətbuatın olmamasından irəli gəlməmişdir. Bunun digər səbəbi ondan ibarətdirki, vətəndən xaricdə İran xəlqlərinin mubarizə tarixinə ayid siyasi əsərlər və sənədlərdən ancaq Fars dilində olanlarını nəşr etməyə fikr vermişlər. Bir surətdə ki, bu sənədlər və əsərlərin böyük hissəsi İran türkcəsindədir” (daşıma sözün sonu)¹ . Görünür burada bir elin-ulusun-millətin dilindən söz gedir və

◀ Şəhrivərin onikisi 1324-1325, Azərbaycan demokrat firqəsinin birici il dönümü münasibətlə mərkəzi təbliqat şöbəsinin nəşriyəsi, Təbriz 1325.

onun içəridə-eşikdə cansız olmasından və bəslənmədiyindən gileylənir. Dil və onun arxasındakı yazın(ədəbiyyat) bütün bir milli istəkdir və hər millətin hər çağda haqqıdır öz milli dilinə yiyə durub arxalanmaqla danışıb-yazmada və çeşidli əsərlər yaratmada, dili yüksəldib, genişləndirsin.

Başqa bir sayfada oxuyuruq:

O vəqt Azərbaycanda hizbi”Tuvdə” və Cebhe Azadidən başqa siyasi bir təşkilat yoxudu. Kargər ittəhadiyyəsi isə kamlən hizbi “Tuvdə”nin təhti təsirindəydi. Cibhe Azadi isə Aqaye Pişəvəri və aqaye Şəbistəri vasitəsilə təşkil olduğuna görə, onların nəzərinə şərik olacağı ehtimalı çox çox qüvvətli idi. O vəqtədək hizbi “Tuvdə” təşkilatı ətrafında toplanan üzvlərin böyük fədakarlıqlarına və irticayi ünsürlər ilə apardıqları şədiddə mubarizəyə baxmayaraq, əməli bir qədəm götürəbilməmişdilər. Bundan əlavə hizb təbəqəti şoarlar altıda çalışdığı üçün umum əhalini ətrafına toplamağa qadir olmamışdı. Halbuki, firqəmizin müəsisləri nehzətimizi vicudə gətirmək üçün umun təbəqəti müəyyən milli şoarlar vasitəsilə cəlb etmək lizumunu ciddi bir surətdə dərk etmişdirlər(daşıma sözün sonu)³. Görünür Azərbaycana qulluq etmədə kütləvi baxışla hamını etkiləndirməyə və milli məramı yönlətməyə can ataraq, hizbi Touvdə kimi yerinə-yoluna düşmüş arxası şüreviyə bağlanan və Azərbaycanda yerini az-çox almış bir təşkilata üz gətirmədilər. Bu ki, hizbi touvdə üzvləri orada qalmadılar və Azərbaycan demokrat Firqəsinə qatıldılar, göstərdikləri milli –nasyonalisti istəklər toplum qatı döyüşlərindən güclüymüş və pişəverinin düşüncəsi-seçənəyi doğru olubdur. Başqa yazıçılar bəlgələrində bu Azərbaycana Pişəverinin maraqlı olmasını belə açıqlayırlar:

Pişəvəri milli məclis seçkilərində güney Azərbaycanın Təbrizindən aday olmuşdu və hamı o cümlədən devlət də bilirdiki, o tanınmış bir adam olaraq yüzdə-yüz oy gətirəcəkdir, hukumətin əli bağlı və gücü az olduğundan onu aday olmadan qırağa qoya bilmədi, ancaq seçim qurtaranda təkəcə ikinci nəfərə yendirəbildilər. Bu adaylıq səbəb oldu Pişəvəri ki, o zamanadək Tehrandə olub və qazetələrlə işləməkdəydi Azərbaycana gəlib addım-addım Azərbaycanın kəndlərin, şəhərlərin gəzərək onların fəlakətli durumunu Tehrandə yoxlaşdırma, başqa yöndən öz yurddaşlarının səslərini eşidsin, gileylərini duysun deyə milli baxışa göz açaraq, bu yolu seçib işə başladı. Ölkədaşları ona deyirdilərki, belə bir fəlakətli dərümdə qazetədə işləməkdən nəçıxar, gəl Azərbaycanı nəcat ver, sıxıntı-boğuntudan qurtar. Sən bacaraqlı-təcrübəlisən, duvarın önü-



³Haman sa 1.

arxası ikisinidə görübsən, bilirsən parlmanda necə haqlarımızdan difa edib üzə çıxara BİLƏRSƏN. İrani, sinfi, qatı (təbəğəni) burax gəl bir millətə-Azərbaycan millətinə başçılıq et. Pişəveri ki, siyasi düşüncədə-nəzərdə və işdə-əməldə sahibnəzər və iradəli-təcrübəliydi onların sozünə-istəyinə hən-evet deyərək çox böyük hazırlıq və umudla məclis yoluyla Azərbacanın irəliləməsinə və gəlişməsinə umud bağladı⁴. O heç ağına sığmırdı ki, oy alandan sonra da məclisin yolunu üzünə bağlasınlar. Burada panfarsizm bütün aydın-gizli möhrələrin üzə çıxardıb hərcür olursa olsun onun eytibarnaməsinə pozaraq parlmana gəlməsinin qarşısını aldı.

Pişəverinin umudu məclisdən kəsildəndən sonra, Azərbaycana daha böyük xidmətlər etmə fikrinə düşdü. O ana yasanın o zamanadək icra olmamış ama hər zaman lazim görünən bir ömənli bölümünü "Əyalet və vilayət qanununun nəzərdə tutub bir sıra məşvərətlərdən sonra Azərbaycanda qanun üzərində **bir milli hökumət ən azı "milli xudmuxtərliq"⁵ dərəcəsinde**" dövlət yaradması pılanını ortaya qoydu və Azərbaycan demokrat firqəsini yaradaraq bu hədəfi yerinə

yetirməyə işə başladı. Bu bir illik hökumətin özəlliyi Azərbaycanın milli istəklərini bir Azərbaycan türk milləti olaraq özlərinə tanıtdırıb onu almağa və qanun çərçivəsinə salmaq və dayimi etmək simvolu olmuşdu. Bu fikirdə-nəzərdə, işdə-hədəfdə sadıq olaraq və qalaraq milli istəklərimizdən bir örnək olaraq ortaya atıb gələn nəsilərə yadgar buraxdı.

İranın islam cumhuriyətində Pəhləvilər şahlığı rejimidəki iki ayağın təpir bir başmağa ki, Azərbaycanın demokrat hizbi (firqəsi) ikinci dünya savaşı nədənlərində işqalçı şürevi əli ilə yaranır, söz yoxki o da bir güc olaraq orada varıdı, ama bu işqal başqa zamanlarda da varıdı və birinci dünya savaşıında güney Azərbaycan Rusiyə-Osmanlı dövlətləri əlində tez-tez dəyişilirdi və Güney Azərbaycanda heç bir dibliköklü milli oyanış və tərpeniş ciddi şəkildə ortaya çıxmadı. Güney Azərbaycanın milli oyanışı və qalxışı 20 il Riza şahın Ziddi Türk və kəsgin, hər tərəfli Azərbaycan türk milləti istimarından kök almışdı. İranın Fars olmayan millətləri onun Faşisti-rasisti hökumətin görəndə hər tərəfdən milli istəkləri ilə qiyama başladılar. Azadistan qiyamı Xiyabani başçılığı ilə Azərbaycanda, cəngəlilər qiyamı

4. aznndan رضاخان تاصدر فرقه دمکرات آذربایجان، علی مرادی مراغه ای ص ۲۷۸

5. فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، ترجمه فارسی ص ۹۲

kuçekxan əli ilə Gilanda, və... . Bu ilkin qiyamlar milli baxışdan çox da dərin-dolu deyildilər və hamısı məşrutə sonuclarına dönmək istəyirdilər və qacar zamanında olan ən azı sünneti federallığı və məşrutə inqilabı ki, onu azca yeniləşdirmiş durumuna salmışdı bağlı olmalarını Riza Pəhləvi rejiminə anlatmaq istəyirdilər. Onların çoxu susyal-deməkrasi məramlı sayılırdılarki o ideolojinin bir qolu demokrasını ataraq təkəcə sosialimi götürərək marksizmə və komonizmə doğru irəliləyib sosialisti şurayi cumhurilər birliyini yaratdılar. Ama Azərbaycan demokrat firqəsi 20 illik birbaşa fars istimarının zəhəri canına yayılmış dərdinin acısını çəkməsini millətdə görürdü. Şurəvi hökuməti Moskova mərkəzliyi ilə heç də Güney Azərbaycanın milli sorunlarına marağı yoxudu, ancaq Quzey Azərbaycanın cumhuri şurayi hökumətinin başçısı Mir Cəfər Baqırof bir türk olaraq Azərbaycan bütünlüyünə maraqlı olaraq mərkəzi (Moskovanı) bir az zora basmışdı, onu da İstalin doğu Avropa işini bitirəndən sonra İrandan nəft qoxusunu alaraq bu milli qiyamı hər təfəfli satmağa başladı və Mir Cəfər Baqırofu da yerində oturtdu. İstalin özü də Leninlə birlikdə quzey Azərbaycanda zamanənin ən doğru-düzgün və demokratik-liberalisti milli hökumətin ki "Cumhuri xəlqi Azərbaycan" adlanırdı və dünya onu tanımaqdaydı bilə-bilə və görə-görə nizami yürüşlə aşırıdı və yerinə "cumhuri şurəvi Azərbaycan"ı gətirdi və sonunadək də himayət etdi, indi necə Pişəverinin milli hökumətindən himayət edəbilərdi?! Heç ağıla girərmidi?! məntiqlə uyğun olabilərmidi?! Bir əternasionalisti (cəhan vətəni) güc necə bir nasyonalisti güc ilə birləşə bilər?! Olabilseydi, 25 il öncə 1918-1920(1291-1293) Quzey Azərbaycanda yaranmış milli hökuməti ilə olardı. Buna baxmamayaraq ki, pişəveri ömür boyu bir marksist tanınırdı və qəzetələrdə yazılarından da bunu anlamaq olar, ama özü deyərək seçkilikdə Azərbaycanı gəzərək o günlərdən nəzəri dəyişir və marksizmdən (işçi-sərmayaçı ya iş-sərmaya qarşısı) milli-istimar qarşıtına dönüşlük edir, hətta bunu da ağılımıza sıxışdırabilməsək, yenə də onun başçılığı ilə qurulan xud muxtar hökumətin işi-bərnəməsi nasyonalisti baxış sayılır və görünür. Şurəvi ömrünün sonunadək Quzey Azərbaycanın hərbi gücü ilə aradan qaldırmasından peşmanlıq eylan etmədi və həqiqi-huquqi bir kimsəyə öz yanlış durumunu bu qonuda bildirməyibdir.



Azərbaycan Demokrat Firqəsinin Özəllikləri:

1-Hüsnləri:

1-1- Təşkilatlanma: əyər örgütlənməni təkəcə öz yönündə baxsaq Səfəvilərdən sonra, az bir zamanda bələ hızlı və nəzmili siyasi təşkilat Azərbaycan və İranda görünməmişdi. Örnək olaraq Məşrutə təkəcə Təbrizdə sazman yaratdı və bütün Azərbaycana yayabilmədi.

1-2- Fərdi azadlıqların qorunması: Şurəvi işqalı altında və marksisti-komonisti havanın içində olaraq eyni zamanda liberalisti yönü və demokrasini də saxlama bacarığına nayil oldu. Böyük və ölkədən qaçmış Ərbablara yerlərindən başqa heç nəyi müsadirəyə dövləti etmədilər və kütlədə heçbir qara-qorxu yaratmadılar.

1-3- Yayılma: Sürətlə yayılma və bütün Azərbaycanı bürüməsi və həryerdə görünməsi bu qanlı qalxışın önəmlərindən biridir. Örnəkcə Həşdəri mahalının Çaroymaqında (indi qara Ağac mərkəzi olaraq keşvəri bölümdə şəhristan tanınır) bir az tanınmış yer olaraq onu çox güclü görürük. 1366-da hələ çaroymaq bəxş olaraq Həşdəri şəhristanına bağlıydı, taza bir yar qərquq olmamış yol çəkmişdilər və qapdı-qaçdı ilə cib maşınları Səriskəndə get-gəldəydilər və idarələr çoxalmadaydı, O zaman bir "Yusif Xonça qəfəsi"orda varıdı və çox qocalmışdı, Yusif xonça qəfəsi bir illik Firqəçilik dövrü 24-saatlıq



açiq və dolu olarmış, biz də bunu eşidərək nədənini özündən soruşduq, buyurdular: O ildə mənim qəfəm ərbaqlarla-rəyətin döyüş meydanına çevlilmişdi, bu çağın ilklərində ərbaqlar gecə-gündüz burada oturardılar və firqəçiliyi necə yox etmədən danışardılar, tərsinə ikinci yarısında bütün ərbaqları mahaldan qovaraq firqəçi rəyətlər 24-saat burada olardılaki, necə ərbaqların qayıtməsindən amanda qalsınlar.

1-4- Kəndlərlə Şəhərləri üstələmə və birlik yaratma: Bu iki başqa durumlu toplumun belə bir birləşmə-yanaşma və hər tərəfli ortaya çıxma və eytirazlar, İranda taysızdır, hətta 1357-dinsəl qiyamda bu iki toplumu belə birləşmiş və yola düşmüş görünməmişdi. Kənd hərəkəti heç zaman bucür hədəfli-yönlü-başarılı-davamlı-durumlu olmayıbdır.

1-5- Milli istək və gövərlərə ülgü(numunə) yaratma: Nədənəni hərne olsa belə ancaq Güney Azərbaycanında güvəncəli bir milli baxış və dövlət fikiri və hakimiyyəti yaranmamışdı. Uzaq keçmişlərdə Azərbaycanımızda Müstəqil Mana(Manna) Aşur imeparatoru zamanı, Atropatkan, İskəndər-silukilər zamanı, Babək islami-ərəbi İmeperatorluğu zamanı və ... hukumətlərimiz olmuşdur, ama onları Avrupadan gələn yeni zaman və sənət-sərmaçılıq zamanı ilə ölçü-biçi etmək olmaz, niyə ki, onda nasyonalizm dövlət-millət anlamında olabilməzdi. Pişəvəri başçılığı ilə yaranan güney Azərbaycanın demokrat hizbi həm səxs(fərd-təkil) həm el-neyšın-millət-ulus baxımından çərçivə yaradıb milli baxış-istəklərə bir numunə-ülgü yaratdı və ortaya atdı. Bu ülgü və numunə Quzey Azərbaycanında yaranan M.Ə.Rəsulzadə başçılığı ilə hizbi musavat ələlə yaranan dövlət-millətin nasyonalizminin dırnağına da tay olabilməz ama bu taydakılarla yoxlaşdırmada görkəmli və yığcam və uyğun şəkildə bizə milli hədəflərimizi tanıtdırıp metod və simvol buraxdı.

2-Eybləri:

2-1- yuxarıdan aşağı: 20-ci yüz illiyi ən çox dəyişiklikli-gəlişimli və qanlı döyüşlərə buluşmuş bir dövredir. O çağda 25-il ara ilə iki taysız dünya savaşı ortaya çıxır və gözlənilməyən durumlar özü ilə gətirir. Bu illərdə onlarca yeni yaranmış ya qurulmuş insan ideyolojiləri ortaya çıxıb işə başlayaraq hələdə düzü-əyrisi bəlli olmamışdan özü ilə bir sıra təəsüblər də gətirir. Bunların birisi də "İtalyada Faşizm" ilə "Almanda Nazizm" in tapılışı və hakimiyyətə keçməsiydi. Nazizm Ariyaçılığı özü ilə daşımaqda Riza şah onu koramal-koramal götürərək diktatorluğun daha çox bərkidməyə və yasalamağa başlayaraq ikici dünya savaşında hökumətini Alman dəstəkçisi yönünə görə Şurəvi ilə Britanya aşırır, bu zamandan dustaq olmuş qir-fars elləri özlərinə fikirləşərək bir neçə il iş aparır və Azərbaycan türk milləti yenə də bu işdə ilk fürsətdə birincisi olaraq ayağa qalxıb ortaya çıxır, ama şurəvi də istər-istəməz bir dünya gücü olaraq Güney Azərbaycanda varıdı və onu saymamaq olmazdı. Bu yaranmış fürsət olabilərdi ki elə bu dünya gücləri əlilə aradan gedsin və Riza xan dövrü bir dönə də başlansın. Bu nədənə rəğmən, fürsət əldən getməsin deyərək Aşağıdan göyərək gəlmə zaman itirmə sayılırdı isə sürətlə sazman-hizb yaranır, xodmuxtar dövləti qurulur, refrandom və parlman baş tutur.

2-2- İran eşiğinde dayağı olmaması: ADF.nin bir böyük yanlışlığı da bu dünya üzərində özünə dəftər-dəstək-nəmayədəlik açmadı və bu qonunun üzərində araşdırmalar ya yoxdur ya geniş yayılmayıdır.

2-3- Şurəvi və onun başçısı İstalinə artıq dayanış və eytimad: O zaman Şurəvi bir dünya savaşından üstün gəlmişdi, eybiləri olsa da



gündəm hesabı rahatcasına üstü örtülürdü və Pişəvəri tək siyasilərdə bu aldanışa uğraşdılar.

2-4- Leninin "Xalqlara İstiqlal ixtiyarı" yasasına artıq inanışı (Nəriman Nərimanof kimi): Məşrutiyət ana yasasında olan "əyaləti-vilatəti əncümənə

r" olan maddə-əsli kimi, Şurəvinin ana yasasında da millətlərin "itthadi şurəvidən" istəyəndə ayrılma haqqı yazılmışdı ama bizimki tək heç zaman icraya qoyulmadı. Şurəvi ana yasasında olan bu Leninin əsli, çoxlarını həvəsləşdirib və atiyəni itirməyə yol açdı ki, ikisi də bizim siyasi-ictimayi-piratik nabiğələrimiz-öndərlərimiz Nəriman Nərimanzadə o taydan və seyid Cəfər Pişəvəri bu taydan oldular.

2-5- Üç il öncədən yaranmış Atlantik Mənşuruna (A.B.D prezidenti Ruzvelt) dəyər verməmək: İkinci dünya savaşı qurtulanda Ruzvelt Ətlə okyanında bir gəmidə millətlərin İstiqlalını tanımaq haqqını bilindirib ona bağlı qalmasını bütün dünyaya yaydı və fatih güclərə eləcə Şurəviyə də qəbul elətdirdi. Bu Aərbaycan Demokrat Firqəsinə bir böyük fürsəti və atov(unvan-qonu) olabilərdi və ondan yararlanaraq o ad ilə özünü və hədəflərini və Xalqını-elini-ulusunu bu savaşı ikinci Fatih qoluna da tanıtdırsın⁶ və gələcəkdə boğulmasın, necə ki kürdlər bu işio zamangördülər. Azərbaycanımızın birinci İstiqlal öndəri, Məhəmməd Əmin Rəsulzadə tək cə başçımız olaraq Şurəvinin bu feline-hilnə-tuzağına uymadı-aldanmadı və özünü xilas edərək onun güc çevrəsindən qaçırdı, və sonrakı açıqlamaları ilə həm Şurəvinin gələcəyini açıqladı həm Azərbaycanı dünyaya tanıtdıra bildi, ama heyif olsun ki, Pişəvəri bəyimiz bu işi gərənmedi. Üçüncü özgürçümüz Elçi bəy o tay Azərbaycana İstiqlal qaytarmasının başçılığına keçəndə bu iki öndər yaşamda yoxudular. Pişəvərinin nəzəri O tay Azərbaycanın istiqlalına nə idi və ya Rəsulzadənin və musavat hizbinə O necə baxmış hələlik bir yerdə oxuyub ya danışıqlarda görüb-eşidməmişəm, ama M.Ə.Rəsulzadənin iki Azərbaycanın necür birləşməsindən himayət etməsini müsahibələrdə eşidmişəm. O firqəçilik zamanı öz nəzərini deyərək, Butay Azərbaycanın şurəvi hakimliyinə getməsini çarasız halda dəstəkləyirmiş və onu ayrıca qalmalarından yaxşı sanırmış.

Görəsən bu iki rəhbər bir-birləri ilə görüşüb o taylı-bu taylı Azərbaycan üçün danışıqlar yoxsa yox?!

6. فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، ص ۱۰۸.